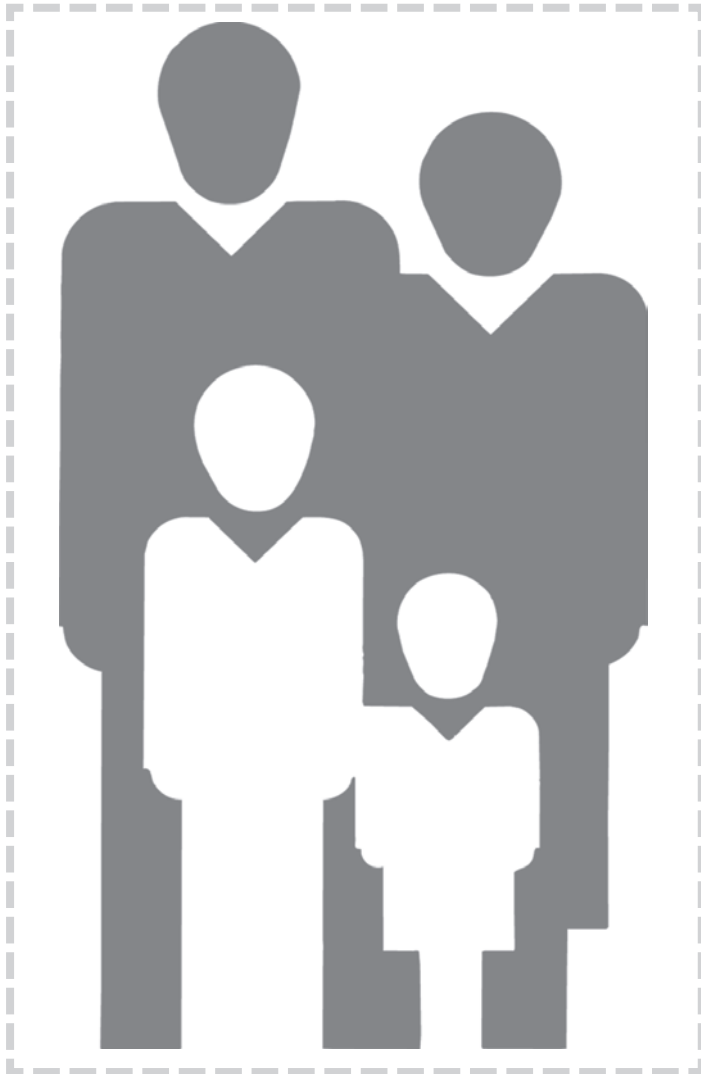


مدیریت هزینه‌های خانواده



پیشگفتار

اهمیت و ضرورت مدیریت هزینه‌ها

در بحث مدیریت و مدیریت خانواده، ضرورت به‌کارگیری اصول مدیریت در اداره‌ی خانواده مطرح شد. در مبحث گسترده‌ی مدیریت به‌کارگیری این اصول، روشها و شیوه‌ها در زندگی فردی چه در اداره کردن جسم خود و چه در اداره کردن ذهن خود نیز مطالبی ارائه شد، که می‌توان فشرده‌ی همه آنها را چنین برشمرد: «تعیین هدفهای واقعی و دست‌یافتنی، رسیدن به این هدفها با کمترین هزینه‌های مادی و غیرمادی در کوتاهترین زمان ممکن و با بیشترین کمیت و کیفیت». به این نکته نیز به‌عنوان دست‌آورد پژوهشی رسیدیم که مدیریت تنها آموختن نیست بلکه تجربه کردن نیز هست.

در بحث مدیریت هزینه‌های خانواده می‌خواهیم از آنچه که در بخش یکم در مورد مدیریت آموختیم، استفاده کرده، آنها را درباره‌ی هزینه‌های خانواده به‌کار گیریم. در این بحث نیز بسیاری از دست‌آوردهای بخش یکم کاربرد دارد و از جمله و مهمترین آن به این معنا است: مدیریت، دانشی تقلیدی و یکبار برای همیشه، برای همه‌جا و برای همه‌کس نیست؛ بلکه به‌دلیل پیچیدگی شرایط و دگرگونی آن، استفاده‌ی مؤثر از اصول، روشها و شیوه‌های مدیریت در هر زمینه‌ای نیازمند شناخت شرایطی می‌باشد که با آن روبرو هستیم و عمل کردن با توجه به این واقعیتهاست. شناخت واقعیتها چه درباره توان کنونی خود، چه درباره‌ی عوامل و شرایط مثبت و منفی، ما را هم در گزینش اهداف و هم در استفاده از روشها و شیوه‌های مناسب برای رسیدن به آنها یاری می‌رساند. به‌ویژه آنکه در شرایط پرتحول و در برابر عوامل جدید پیش‌بینی‌ناپذیر، آموخته‌های نظری و تجربی پیشین به ما یاری می‌دهد که مدیریت بهینه را اعمال کنیم.

۱- هزینه‌ها و منافع فردی

برخلاف این تصور که اقتصاد خانواده را درآمدها تعیین می‌کند، در واقع این هزینه‌ها هستند که سرنوشت‌سازند. گذشته از این نکته که به حداقلی از درآمد برای گذران زندگی نیازمندیم، باور و نگاه ما به الگوی مصرف و در نتیجه ضرورت هزینه کردن برای تأمین نیازهای مزبور، می‌تواند به‌گونه‌ای باشد که با هر میزان درآمد، باز هم نیازهایمان را برطرف نشده ببینیم.

نیازهای ما می‌تواند هر روز هم از نظر تعداد و فراوانی و هم از نظر ارزش ریالی، افزایش یابد. زیرا هم تصور آنها آسان‌تر است و هم آنکه تولیدکنندگان خارجی و داخلی و واسطه‌های

کوچک و بزرگ و رسانه‌های گروهی با تبلیغات خویش، هر دم کالای نوظهوری را به ما معرفی می‌کنند و یا کالاها قدیمی را با آب و رنگی تازه و افزایش برخی مزایای آن عرضه می‌کنند. بویژه آن که افزایش بهای کالاها و یا تورم، بلای جان قدرت خرید می‌شود به گونه‌ای که هرچه می‌گذرد فاصله مُزد و حقوق و بهای کالاها و خدمات بیشتر می‌شود. البته همه‌ی لایه‌های اجتماعی، بجز مزدبگیران، حقوق‌بگیران، کشاورزان کم‌زمین و کم‌سرمایه با سوءاستفاده از افزایش قیمت‌ها یا تورم، بهای کالاها و خدمات خود را بیش از تورم قیمت‌ها بالا می‌برند. ولی بسیاری از اینان نیز که می‌توانند از نظر درآمد در وضع بهتری قرار گیرند، با افزایش هزینه‌های مصرفی خویش در اثر تغییر الگوی مصرف، ممکن است دچار همان «چه کنم»‌هایی شوند، که مزد و حقوق‌بگیران عموماً درگیر آن هستند، ولی در سطح بالاتری از هزینه‌ها.

افزایش هزینه‌ها، بالاتر از افزایش درآمدها، سبب می‌شود که فرد با کار بیشتر تلاش در افزایش درآمد خود کند؛ ولی این امر به دلیل محدود بودن ساعت‌هایی که انسان می‌تواند در شبانه‌روز کار کند دارای حدّ معینی است. افزایش ساعت‌های کار، کار خوشایند با خستگی خوشایند آن را به کار ناخوشایند با خستگی جانکاه تبدیل می‌کند. ادامه‌ی این گونه خستگی‌ها، نخست جسم و سپس ذهن و روان آدمی را بیمار می‌کند و زندگی را به باری سنگین مبدل می‌سازد، که نه تنها لذتی در آن نمی‌یابیم، بلکه خواستار به پایان رسیدن سریع آن می‌شویم. در چنین شرایطی، امرار معاش یا گذران مادی زندگی که وسیله‌ای برای زندگی معنوی از خودشناسی گرفته، تاییاری و مهربانی به دیگران را دربر می‌گیرد (و به قولی این زندگی باید به آدمی امکان دهد، که خود را در بهشت احساس کند و سپس آن را هر دم به جای آورد) به هدف زندگی تبدیل می‌شود و آدمی، همچون گرسنه‌ای سیر نشدنی همیشه به دنبال یک «لقمه» نان می‌دود.

مدیریت بهینه‌ی هزینه به آدمی امکان می‌دهد تا با گزینش الگویی مناسب برای زندگی خویش، تأمین مالی یا کسب درآمد را وسیله‌ی زندگی قرار دهد و نه هدف و در نتیجه امکان برخورداری از زندگی معنوی‌تر را پیدا کند.

۲- هزینه‌ها و منافع خانواده

گرچه دلایل پایه‌ای ضرورت مدیریت هزینه‌های خانوار، همه‌آنها هستند که در «هزینه‌ها و منافع فردی» بیان شد، ولی به دلیل چندوجهی‌تر بودن شرایط خانواده و فراوانی افراد و اهداف آن نسبت به فرد، مدیریت بهینه‌ی هزینه‌های خانواده اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

هزینه‌های مربوط به تشکیل خانواده، شامل هزینه جشنها و خریدهای آن، هزینه‌های تهیه مسکن و وسایل خانه، گرچه هزینه‌های مقدماتی هستند، ولی بسا اوقات همین هزینه‌ها، بویژه هزینه جشن‌ها و خریدهای آن، آنچنان کمرشکن می‌شوند که تا سالها، آسیبهای آن برای خانواده جبران شدنی نیست.

هزینه‌های مربوط به زایمان و پرورش کودک، هزینه‌ی دید و بازدیدها، هزینه‌ی مسافرتها، هزینه‌ی پوشاک، اجاره خانه و سپس هزینه‌های آموزش فرزندان، گویای سیر افزایش هزینه‌های خانواده و افزوده شدن موارد جدید هزینه تا هنگامی که فرزندان سر کار می‌روند و کمک هزینه خانواده می‌شوند، می‌باشد.

با توجه به دو عاملی که در مورد ورود کالا و خدمات جدید و یا تکمیل شدن کالاهای قدیمی و افزایش قیمت کالاها و خدمات، در بحث تأثیر گرانی و افزایش قیمتها گفته شد، در شرایط عقب ماندن همیشگی مزد و حقوق از سیر افزایش بهای کالاها و خدمات، مدیریت بهینه‌ی هزینه‌های خانواده از همان آغاز تشکیل خانواده، اهمیت سرنوشت‌سازی از نظر منافع خانواده بازی می‌کند.

در صورت نبودن برنامه‌ای اندیشیده، واقع‌گرا و سازماندهی مناسب برای رسیدن به اهداف کوچک و بزرگ، دور و نزدیک خانواده و از همه مهمتر، در صورت نبودن تفاهم بین زن و شوهر در مورد الگوی مصرف و هزینه‌های خانواده، با توجه به محدود بودن درآمدهای خانواده و سیر فزاینده‌ی هزینه‌ها، نه تنها هدف اصلی خانواده تأمین نخواهد شد، برخی اوقات ازدواج و زندگی زناشویی به صورت امری ناخوشایند درمی‌آید.

۳- هزینه‌ها و منافع ملی

اگر اداره‌ی بی‌ضابطه‌ی هزینه‌های فردی، تباهی زندگی فردی و ناتوانی مدیریت هزینه‌های خانواده، ناکامی و نومیدی خانواده را سبب می‌شود، مدیریت نادرست هزینه‌های فردی و خانوادگی در صورت همه‌گیر شدن، منافع ملی را نیز به باد می‌دهد. مثلاً نیاز فرد و خانواده به کالاهای ساخت خارج سبب می‌شود که این کالاها یا به‌طور قاجاق و یا به‌صورت رسمی و قانونی به زبان تولید داخلی از خارج وارد شوند. با توجه به ناتوانی صادرات کشور برای جبران هزینه‌های ارزی واردات مزبور، تراز منفی بازرگانی خارجی پدید می‌آید.

برای جبران کسری صادرات نسبت به واردات یا باید از خارج وام گرفت یا منابع نفت

کشور را بیشتر صادر کرد. البته شرایط کنونی اقتصاد ایران ایجاب می‌کند که هم نفت خام به میزانی هنگفت صادر کنیم و هم از خارج وام دریافت نماییم، تا واردات امکان‌پذیر شود.

در نتیجه‌ی وجود الگوی مصرف برونزا (با الگوی مصرفی که هم از خارج تقلید و هم تأمین می‌شود) در دوره‌ی ۳۳ ساله‌ی ۱۳۸۴-۱۳۵۲ حدود ۵۳۶/۷ میلیارد دلار کالا به کشور وارد شده است. در حالی که در همین دوره صادرات کالاهای غیرنفتی تنها ۸۱/۴۵ میلیارد دلار بوده است^۱. برای جبران کسری ۴۵۵/۲۵ میلیارد دلاری مزبور، افزون بر صدور سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون تن نفت خام، در سالهای نخست پس از جنگ تحمیلی بیش از ۳۰ میلیارد دلار نیز از خارج وام گرفته‌ایم، که بازپرداخت آن از محل صادرات نفت خام در سالهای بعد که هنوز هم تمام نشده انجام گرفت و این امر، فشار شدیدی را بر منابع نفتی کشور وارد کرده و می‌کند. گرچه هر فرد و خانواده‌ای با این باور که میزان مصرف وی اندک است، رفتار مصرفی خود را توجیه می‌کند؛ ولی روی هم و در سطح کلان، اقتصاد کشور با این مصرف برونزا، با چنین وابستگی ژرفی دست به گریبان است. به دلیل ناهنجاری بسیار الگوی مصرف کشور سال ۱۳۸۸ به عنوان اصلاح الگوی مصرف از سوی رهبری انتخاب شده، که امید به اصلاح آن می‌رود.

مدیریت نادرست هزینه‌های فرد و خانواده، ناهنجاری اقتصادی در کشور پدید می‌آورد، که دامنه آن به مسایل اجتماعی و سیاسی نیز کشیده می‌شود. هنگامی که امکانات ارزی کشور را صرف واردات برای مصرف می‌کنیم، دیگر امکانی برای سرمایه‌گذاری باقی نمی‌ماند و به نسبتی هم که سرمایه‌گذارهای تولیدی صنعتی و کشاورزی دچار کاهش می‌شوند، با توجه به رشد جمعیت، بیکاری و تورم بروز می‌کند و این خود می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتیهای سیاسی شود.

اصلاح مدیریت کنونی و اعمال مدیریت بهینه‌ی هزینه‌های فردی و خانوادگی، ضرورتی است که نه تنها امکان زندگی بهتر فردی و خانوادگی را فراهم می‌سازد، بلکه در اصلاح ساختار اقتصادی کشور و مدیریت آن می‌تواند کارساز باشد.

به دلیل توجه اندک به الگوی مصرف ملی و باور بسیاری از مسئولان اقتصادی کشور، به اینکه مصرف‌کننده باید ارزان‌ترین و با کیفیت‌ترین کالاها را بخرد، الگوی مصرف ملی و خانوار به طور عمده به سمت مصرف کالاهای خارجی شکل گرفته است. در نتیجه تولید داخلی توانسته رشد متناسب با افزایش مصرف ملی داشته باشد. به جای اصلاح ساختار اقتصادی و افزایش کیفیت که ایجاد اشتغال می‌نماید و در اثر آن تورم کاهش می‌یابد و نیازمندی به خارج کم می‌شود،

۱- آشنایی با اقتصاد ایران، ابراهیم رزاقی، نشر نی، چاپ یکم، ۱۳۷۶، صفحه‌ی ۲۵۴ و سالنامه‌های آماری کشور

با مصرف خود اجازه داده‌ایم صنعت سایر کشورها رشد کند و اشتغال آنها افزایش پیدا کند.

۴- پراکندگی درآمدی خانوارها

افراد خانواده‌ها بطور معمول مصرف دیگران را با مصرف خود می‌سنجند و کمتر به سنجش درآمدها می‌پردازند. نکته دیگری که در اثر تکرار به صورت اصل بدیهی درآمده آن است که افراد خانواده‌ها خود را در همه چیز برابر می‌دانند و در نتیجه هر کالا و خدماتی را که دیگری مصرف می‌کند، مصرف آن را برای خود می‌خواهند، درحالی که واقعیت این نیست. درست است که از نظر آفرینش همه یکسان آفریده شده‌ایم و در درگاه او یکسان و از نظر اجرای قانون نیز همه با هم برابرند، اما واقعیت اقتصادی چیز دیگری می‌گوید.

در سال ۱۳۸۴ توزیع درآمد در کشور^۱ به صورت جدول زیر بوده است:

خانوار درصد	درآمد ملی - درصد
پائین ترین دهک درآمدی	۲/۱٪
بالا ترین دهک درآمدی	۳۰/۸٪

به دیگر سخن ده درصد خانوارهای پردرآمد ۱۴/۷ برابر ده درصد خانوارهای فقیر درآمد داشته‌اند و با توجه به سپری شدن سه دهه از انقلاب اسلامی می‌بایست تلاش نمود که چنین نابرابری در توزیع درآمد از میان برود.

حال پرسش اساسی و کلیدی در هزینه‌ی خانوار این است که الگوی مصرف خانوار را چگونه طراحی کنیم که مدیریت بهینه خانواده بتواند با توجه به میزان درآمد خانواده و نحوه دستیابی به آن برای خود الگوی مصرف مناسب را تعیین نماید تا سلامت روانی و جسمی خانواده آسیب نبیند؟ اگرچه با اعمال مدیریت بهینه‌ی هزینه‌ها می‌توان تناسب بین هزینه و درآمد را برقرار کرد لیکن ضروری است با کسب مهارت‌های بیشتر شغلی و کار با کیفیت‌تر درآمد خانواده را افزایش داد. ضرورت دارد ساختار اقتصادی کشور به گونه‌ای طراحی شود که زمینه‌ی کاهش فاصله‌ی طبقاتی درآمدی فرار از مالیات، رانت خواری و ... فراهم شود و الگوی مصرف طبقات پردرآمد، الگوی مصرف ملی قرار نگیرد.

۱- گزارش اقتصادی بانک مرکزی ایران، سال ۱۳۸۴، صفحه‌ی ۸۱



دسته‌بندی هزینه‌ها

آیا می‌دانید با توجه به محدودیت درآمدها، پیش‌بینی و دسته‌بندی هزینه‌ها ضروری است؟

هدفهای رفتاری: از فراگیر انتظار می‌رود در پایان این فصل بتواند:

- ۱- هزینه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت را توضیح دهد.
- ۲- هزینه‌های ضروری و غیرضروری را بیان کند.
- ۳- هزینه‌های پیش‌بینی‌پذیر و پیش‌بینی‌ناپذیر را شرح دهد.
- ۴- هزینه‌های مصرفی (جاری) و سرمایه‌ای را شرح دهد.
- ۵- هزینه‌های مادی و غیرمادی را توضیح دهد.
- ۶- هزینه‌های خرید و نگهداری را بیان کند.
- ۷- هزینه‌های وابستگی‌زا و استقلال‌آور را شرح دهد.
- ۸- هزینه‌های اسمی و واقعی را توضیح دهد.

۱- فصل ۳ و ۴ اثر حاضر، با استفاده از کتاب: الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی، ابراهیم رزاقی، چاپ پخش، ۱۳۷۴، صفحات ۲۵۶-۱۷۵ نگارش یافته است.

- ۹- هزینه‌های دوسویه و یک‌سویه را بیان کند.
- ۱۰- هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی را شرح دهد.

همان‌گونه که در بخش اول گفته شد، هرگونه مدیریتی نیازمند شناخت و آگاهی یافتن است در غیر این صورت تصمیم‌گیری بر پایه‌ی احساس و گمان و آزمون و خطای همیشگی خواهد بود و احتمال تصمیم‌گیری درست و اعمال مدیریت بهینه بسیار اندک خواهد شد. که به دلیل عدم موفقیت، اعتماد به نفس در مدیریت کاهش یافته و به تدریج مدیریت بهینه، انحطاط می‌یابد و وضع خانواده را با مشکلات جدید ناشی از این مدیریت روبرو خواهد کرد.

واژه هزینه را فرهنگ واژه‌ها به معنی خرج و در برابر درآمد تعریف کرده‌اند و ریشه این واژه را واژه «OZINAK» زبان پهلوی دانسته‌اند^۱. هدف از هزینه‌کردن رفع نیازهای گوناگون است و نیازها عموماً بستگی به باورهای ما دارند و از این نظر مدیریت آن‌ها به مدیریت باورها و ذهن ما ارتباط پیدا می‌کند. مانند هر بررسی برای شناخت هزینه‌ها، می‌باید آن را برحسب همانندی‌شان دسته‌بندی کرد و ویژگی هر کدام را مورد توجه قرار داد. همان‌گونه که همه تجربه کرده‌ایم، هزینه‌ها گستردگی بسیار دارند. در واقع به دلیل وجود چند صد هزار کالا و با توجه به این که هر فروشنده‌ای برای فروش رفتار و شگردی ویژه دارد، و معرفی کالاها دارای گوناگونی بسیار است که از نهادن آن‌ها در جعبه آینه و انداختن نورهای مناسب بر آن‌ها گرفته، تا آگهی‌های تلویزیونی، اینترنتی، روزنامه‌ای و ... را در بر می‌گیرد. از سویی هر کدام از ما با توجه به پیش‌ذهن خود درباره کالاها و مزیت‌های آن و سودمندی‌شان برای رفع نیازهایمان معیارها (سنجه‌ها)ی ویژه‌ای داریم، بدون دسته‌بندی هزینه‌ها، شناخت آن‌ها ناممکن می‌شود. به همین دلیل هزینه‌ها را برای مدیریت بهتر آن‌ها در دسته‌هایی همانند و برحسب سنجه‌ای معین مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. گفتنی است که به دلیل ویژگی‌های گوناگون مصرف ممکن است هزینه‌ای در بیش از یک گروه جای گیرد، مثلاً هزینه خوراک هم در گروه هزینه‌های ضروری و هم در گروه هزینه‌های کوتاه مدت می‌تواند دسته‌بندی شود.

۱-۳- هزینه‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت

زمان انجام هزینه‌ها عامل مهمی در تصمیم‌گیری ما هستند، البته بسته به باور ما و شرایط

۱- «لغت‌نامه دهخدا» تألیف علی اکبر دهخدا، جلد چهاردهم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید ۱۳۷۳، صفحه ۲۰۷۵۶ و «فرهنگ فارسی عمید» تألیف : حسن عمید، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست‌ودوم، سال ۱۳۸۱ صفحه ۱۲۰۳.

مملکت زمان هزینه کردن تفاوت کند.

هزینه‌های کوتاه‌مدت (یا فوری)، هزینه‌هایی هستند که در زمانی اندک انجام می‌گیرند و دارای ویژگی جاری، روزمره و تکراری بودن نیز می‌باشند. مانند هزینه‌های خوراک، رفت و آمد، هزینه‌های درمان هنگام بیماری و ...

هزینه‌های میان مدت، هزینه‌هایی هستند که دامنه‌ی مصرفشان خیلی زود پایان نمی‌یابد، ضمن اینکه زمان درازی را مانند هزینه‌های بلندمدت دربر نمی‌گیرند. هزینه‌های مربوط به پوشاک از جمله هزینه‌های میان مدت هستند.

هزینه‌های بلندمدت، هزینه‌هایی هستند که زمان مصرف درازی دارند و روزمره و تکرارشونده به معنای هر روزه‌ی آن نیستند. از جمله این هزینه‌ها را می‌توان هزینه خرید خانه، اتومبیل، وسایل برقی خانگی و ... به‌شمار آورد. ناگفته نماند برای خانواده‌های ثروتمند، هزینه‌های مزبور هم از نظر میزان هزینه آنها و هم از نظر زمان فرسوده شدن و ضرورت خرید دوباره آنها می‌تواند بلند مدت نباشد.

۲-۳- هزینه‌های ضروری و غیرضروری

دسته‌بندی دیگر هزینه‌ها بر پایه‌ی ضرورت آنهاست. هزینه‌های ضروری هزینه‌هایی هستند که از مصرف آنها نمی‌توان خودداری کرد و گرنه خانواده با کمبودهای گوناگون روبرو می‌شود. هزینه‌های ضروری را می‌توان هزینه‌های خوراک، پوشاک، آموزش، مسکن، درمان، بهداشت و ... نام برد.

هزینه‌های غیرضروری را می‌توان هزینه‌هایی دانست که قابل صرفنظر کردن هستند مانند مصرف بیش از حد خوراک، پوشاک و ... و یا تجملی بودن کالا و خدمات مصرفی البته با توجه به اهمیت باورها در خانواده‌ها و افراد مختلف ممکن است مفهوم ضروری بودن و غیر ضروری بودن کالاها دگرگون شوند. به‌عنوان نمونه خانواده کم درآمد از هزینه‌های کاملاً ضروری خود برای تأمین هزینه‌های غیر ضروری خود به دلیل مقایسه با خانواده دیگر صرف نظر کند.

۳-۳- هزینه‌های پیش‌بینی پذیر و پیش‌بینی ناپذیر!

هزینه‌های پیش‌بینی پذیر، هزینه‌هایی هستند که با توجه به روال هزینه‌های خانواده، رویدادشان را می‌توان پیش‌بینی کرد. در حالی که هزینه‌های پیش‌بینی ناپذیر را یا به هیچ‌وجه نمی‌توان پیش‌بینی کرد و یا دامنه و شدت آنها را از پیش نمی‌توان تصور کرد. هزینه‌هایی مانند سیل زدگی، آسیب‌های

زلزله، آتش‌سوزی، بیکاری و غیره را نمی‌توان پیش‌بینی کرد، ولی به دلیل احتمال رویداد آنها، می‌باید مدیریت هزینه‌ها به گونه‌ای انجام شود، که در صورت واقع شدن، بتوان این هزینه‌ها را پرداخت کرد. به عنوان مثال، استفاده از انواع بیمه‌ها برای رویارویی با اینگونه هزینه‌ها، از شیوه‌های مدیریت خردمندان‌ه‌ی هزینه‌ها به‌شمار می‌آید.

اداره‌ی هزینه‌ها باید به گونه‌ای باشد که هزینه‌های پیش‌بینی‌پذیر که معمولاً تکرار ش‌دنی و ضروری نیز هستند، همه‌ی امکانه‌ای درآمدی خانواده را به خود اختصاص ندهد، تا امکان پرداخت هزینه‌های ضروری پیش‌بینی نشده نیز فراهم شود. قابل ذکر است که فراهم آوردن اطلاعات بیشتر در رابطه با هزینه‌های خانواده و تحلیل آن‌ها، مقابله با هزینه‌های پیش‌بینی ناپذیر را آسان‌تر می‌سازد.

۴-۳- هزینه‌های مصرفی (جاری) و سرمایه‌ای

هزینه‌های مصرفی، هزینه‌هایی هستند که در جریان مصرف از بین می‌روند، در حالی که هزینه‌های سرمایه‌ای تداوم یافته، گاه بر آنها افزوده می‌شود. هزینه‌های خوراک، پوشاک، مسکن و... جزو هزینه‌های مصرفی به حساب می‌آیند، در حالی که پس‌انداز اعم از قرض‌الحسنه، سپرده سرمایه‌گذاریها، کوتاه و بلندمدت، اوراق مشارکت و سهام و یا سرمایه‌گذاریهای مستقیم مانند خرید ماشین‌آلات، و وسایل کار، جزو هزینه‌های سرمایه‌ای به‌شمار می‌آیند. البته هزینه‌هایی که صرف آموزش رسمی و غیررسمی می‌شوند نیز جزو هزینه‌های سرمایه‌ای به‌شمار می‌آیند.

گرچه ضرورت هزینه‌های مصرفی در ماهیت آنها نهفته است، ولی هزینه‌های سرمایه‌ای به دلیل تأثیرشان در بهبود درآمد خانواده (سرمایه‌گذاریهای مادی) و بهبود روابط معنوی و مادی خانواده (هزینه‌های آموزشی) نیز دارای اهمیت‌ی به‌سزا هستند. به همین دلیل هزینه‌های مصرفی خانواده باید به گونه‌ای انجام شوند، که در هر حال بخشی از درآمد خانواده صرف سرمایه‌گذاری شود. هزینه‌های سرمایه‌ای دارای این مزیت نیز هستند، که در رویارویی با رویدادهای هزینه‌بر زندگی خانوادگی، امنیت خاطر مادی و معنوی برای خانواده به وجود می‌آورند. به عنوان نمونه با کسب مهارت‌ها در زندگی ضمن ایجاد اعتماد به نفس در فرد، می‌توان در شرایط نامساعد به‌عنوان منبع درآمد از آن استفاده نمود.

۵-۳- هزینه‌های مادی و غیرمادی

هزینه‌های مادی را می‌توان هزینه‌هایی دانست که عینی است و با پرداخت پول و یا انجام کار

صورت می‌گیرند، در حالی که هزینه‌های غیرمادی در بسیاری از موارد نامحسوس هستند. مثلاً پولی که در برابر خرید کالا و خدمت می‌پردازیم و یا کاری که در برابر دریافت کالا و خدمات انجام می‌دهیم نمونه‌هایی از هزینه‌های مادی هستند. در حالی که از نمونه‌های هزینه‌های غیرمادی می‌توان به اتلاف وقت، آبروریزی، ننگین شدن، تحقیر شدن، دروغ گفتن و برخلاف وجدان، دین و قانون عمل کردن و... اشاره کرد. هزینه‌های غیرمادی برخلاف هزینه‌های مادی که تنها موجب کاهش درآمد خانواده می‌شوند، ممکن است آثار ویرانگری بر سلامت و تعادل روانی مدیران خانواده باقی بگذارند که گاه تا پایان زندگی نیز جبران نمی‌شوند.

باید دانست که آثار هزینه‌های مادی خیلی زود خود را نشان می‌دهند و اصلاح آن آسان می‌باشد ولی آثار هزینه‌های غیرمادی ممکن است خیلی دیر بروز کنند و زمانی که نمایان می‌شوند حتی علت آن ناشناخته است. به همین دلیل حساس بودن نسبت به هزینه‌های غیر مادی باید بیشتر از هزینه‌های مادی باشد.

۳-۶- هزینه‌های خرید و نگهداری

هزینه‌های خرید، هزینه‌هایی هستند که برای دستیابی به یک کالا و یا خدمت پرداخت می‌شوند، در حالی که هزینه‌های نگهداری، هزینه‌هایی هستند که برای امکان‌پذیر کردن ادامه مصرف آن کالا و یا خدمت پرداخت می‌شوند. برای نمونه پولی را که برای خرید یک خودرو می‌پردازیم هزینه خرید به‌شمار می‌آید؛ در حالی که هزینه‌های مربوط به تعمیر، تصادف و هزینه‌های مصرف بنزین و... هزینه‌های نگهداری هستند. گاه تحمل هزینه‌های خرید یک کالا برای خانواده ممکن است؛ ولی تحمل هزینه‌های نگهداری آن ناممکن. در چنین شرایطی، با وجود امکان خرید یک کالای معین، ولی به دلیل بالا بودن هزینه‌ی نگهداری آن، بهتر است از خرید آن کالا خودداری شود.

۳-۷- هزینه‌های وابستگی‌زا و استقلال‌آور

هزینه‌های وابستگی‌زا، در سطح کلان کشوری هزینه‌هایی هستند که در اثر آن واردات افزایش می‌یابد و کشور ناگزیر است برای پرداخت هزینه ارزی آن، نفت خام بیشتری بفروشد و یا از خارج وام دریافت کند. هزینه‌های استقلال‌آور، در سطح کلان هزینه‌هایی هستند که در اثر آن تولید داخلی رشد می‌کند و ضمن افزایش سرمایه‌ی کشور، اشتغال افزایش و بیکاری کاهش می‌یابد. با توجه به ارتباط میان منافع خانواده و منافع جامعه و کشور، در راستای منافع ملی بودن

هزینه‌های خانواده، برای توسعه مستقل اقتصادی ضروری است. در کشوری که خانواده‌ها به هر دلیل کالاهای خارجی می‌خرند، نمی‌توان صنایع و کشاورزی شکوفا و بالنده داشت و استقلال اقتصادی و خوداتکایی دست نیافتنی خواهد بود و این امر، گرانی، بیکاری و فقر را در جامعه گسترش می‌دهد، که خود به خود بر خانواده‌ها تأثیر می‌گذارد.

۸-۳- هزینه‌های اسمی و واقعی

هزینه‌های اسمی، هزینه‌هایی هستند که برای دستیابی به کالا و خدمتی معین ظاهراً پرداخت می‌شوند، ولی هزینه‌های واقعی، هزینه‌هایی هستند که واقعاً پرداخت می‌شوند. نمونه هزینه‌های اسمی هزینه‌ای است که مثلاً برای خرید یک جفت کفش پرداخت می‌کنیم، ولی اگر کیفیت (دوام) و تناسب آن با شکل پا و کاری که از آن انتظار داریم در نظر گرفته نشده باشد، در عمل و در واقع، مجبور خواهیم شد چند جفت دیگر کفش بخریم تا نیازمان به کفش برآورده شود و این هزینه‌های واقعی خرید ما را تشکیل می‌دهند. نمونه بارز آن خرید مواد غذایی با کیفیت پایین می‌باشد که میزان دور ریز آن و بیماری‌های جانبی ناشی از آن، هزینه واقعی خانوار را بالا خواهد برد که توجیه اقتصادی ندارد.

۹-۳- هزینه‌های دوسویه و یکسویه

هزینه‌های دوسویه، هزینه‌هایی هستند که در برابر آنها، پول، کالا و یا خدمتی دریافت می‌شود. این‌گونه هزینه‌ها، جبران‌کننده‌ی پرداخت‌های ما هستند، در حالی که در هزینه‌های یکسویه، هیچ‌گونه پول، کالا و یا خدمتی در برابر آن دریافت نمی‌شود. نمونه‌ی هزینه‌های یکسویه، می‌تواند پرداخت انواع حق بیمه‌هایی باشد که به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. هزینه‌های یکسویه نظیر بخشش‌ها و کمک به هم‌نوعان ...

۱۰-۳- هزینه‌های خوراکی و غیر خوراکی

هزینه‌های خوراکی، هزینه‌هایی هستند که صرف خرید و یا تهیه کالاها و مواد خوراکی می‌شوند. در حالی که هزینه‌های غیرخوراکی، همه‌ی هزینه‌های خرید و تهیه کالاها و خدمات دیگر را دربر می‌گیرد. خوراک، همان‌گونه که در بخش مدیریت جسم به آن اشاره شد، پایه و آغاز دوباره زندگی فردی و خانوادگی است. هرگونه کمبود مواد خوراکی با توجه به گوناگونی آن می‌تواند ادامه‌ی زندگی فردی و خانوادگی را دچار اختلال کند. البته برای خانواده‌های پولدار، بیشتر بحث کیفیت تغذیه مطرح

است و نه دست نیافتن به مواد خوراکی ضروری، در حالی که برای خانواده‌های کم‌درآمد و فقیر مشکل اصلی در دسترس نبودن مواد خوراکی و بویژه مواد خوراکی غنی می‌باشد. درصد بالایی از درآمد خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد در هر ماه صرف تهیه خوراک می‌شود. پایین بودن سطح مزد و حقوق و کاهش سالانه‌ی آن به دلیل افزایش قیمت‌ها و عدم افزایش متناسب مزد و حقوق، بسیاری از خانواده‌های کم‌درآمد را به این وسوسه دچار می‌سازد، که برای دسترسی به دیگر کالاها که جنبه‌ی حیثیتی و ظاهری بیشتری نسبت به خوراک دارند، هزینه‌های خوراک خانواده را کاهش دهند. گرچه تجملی و غیرضروری کردن خوراک خانواده عملی ناروا و مخالف پرهیزگاری و تندرستی جسم و روان آدمی است، ولی افزون بر آن با دست نیافتن فرد و خانواده به حداقل مواد غذایی، ادامه‌ی زندگی دچار آسیب می‌شود. مشکل خانواده‌هایی که دچار کمبود مواد خوراکی هستند، دچار شدن به انواع بیماری‌های جسمی و روانی ناشی از کمبود مواد غذایی است. بیماری و تأثیر آن بر بازدهی تن و فکر آدمی از یک سو و فشار هزینه‌ی درمان بیماری‌ها از سوی دیگر، شرایط زیستی خانواده را به سطح پایین‌تری فرود می‌آورند. لذا ضروری است مدیریت بهینه هزینه‌های خانواده کم‌درآمد برای جلوگیری از چنین آثار ناخوشایندی برای خانواده تأمین خوراک را در درجه اول اهمیت قرار دهد.

فعالیت ۱-۳

از هزینه‌های ضروری و غیر ضروری یک ماهه خانواده خود فهرستی تهیه کنید.

۱۱-۳- نتیجه‌گیری دسته‌بندی هزینه‌ها

دسته‌بندی هزینه‌ها از این نظر که ویژگی‌های هزینه‌ها را نشان می‌دهد و بدین وسیله مدیریت آنها را آسان می‌سازد، ضروری است. ولی هزینه‌ها، افزون بر شباهتهایی که به‌طور کلی با هم دارند، دارای تفاوت‌هایی نیز هستند که تنها بر پایه‌ی شباهت‌ها نمی‌توان بر خورد خردمندانه با هزینه‌ها را به انجام رسانید.

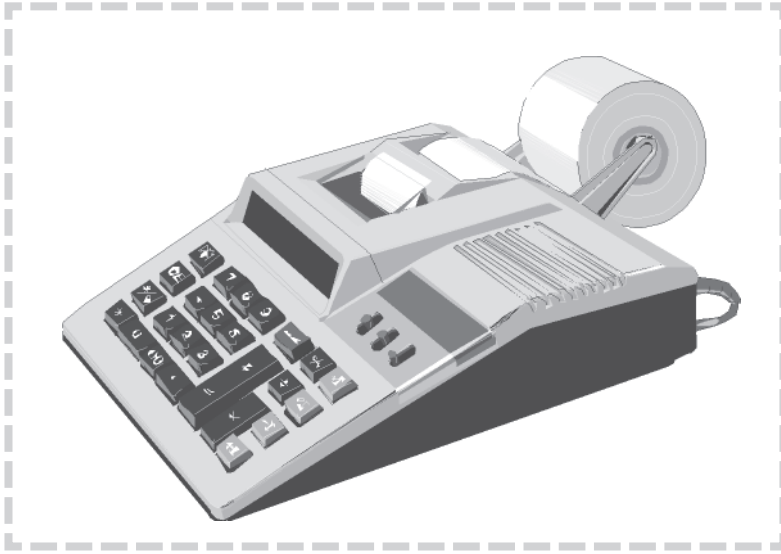
گردآوری آگاهی‌های لازم، چه از تجربه‌ی شخصی و خانوادگی و چه آشنایی با تجربه‌ی دیگران درباره‌ی اداره کردن هزینه‌های خانواده، سبب می‌شود تا با استفاده از اصول مدیریت، بهتر و آسان‌تر بتوان تصمیم‌های مناسب گرفت. از آنجا که مدیریت، دانشی خردمندانه است، مدیریت هزینه‌های خانواده نیز بر پایه‌ی خرد انجام می‌گیرد. ولی عمل خردمندانه افزون بر استفاده از دلیل‌های عینی

قانع‌کننده برای تصمیم‌گیری درست، از تجربه نیز بهره می‌گیرد. تجربه‌های انجام شده به خودی خود نمی‌توانند مثبت باشند، مگر آنکه با هدف آموختن و اصلاح مدیریت، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته باشند. بدین ترتیب با مدیریت هزینه‌های خانواده به دو شیوه برخورد می‌کنیم که می‌توان آنها را به مدیریت کلان هزینه‌های خانواده و مدیریت خرد بخش کرد. برقراری تعادل بین کل هزینه‌ها و درآمدهای خانواده در ماه، سال و در همه دوره‌های زندگی خانوادگی، با هدف برخورداری از پس‌اندازی مناسب و خودداری از کار بیش از اندازه، به‌عنوان حرکتی راهبردی، در عین حال فراموش نکردن هزینه‌های فوری، ضروری، بویژه هزینه‌های خوراکی و کرایه‌خانه و رفت و آمد، دارای اهمیتی اساسی است.

برخورد خردمندانه با هزینه‌ها، شناخت انواع هزینه‌ها و اهمیت هر کدام از آنها را ضروری می‌سازد. به‌ویژه آنکه با توجه به گوناگونی فراوان هزینه‌های خانواده و زمانهای بسیار متفاوت روی دادن آنها و تغییر اهمیت آنها در زمانها و شرایط مختلف، آمادگی مدیران خانواده را برای برخورد خردمندانه و نه احساساتی و تحت‌تأثیر دیگران، ضروری می‌سازد. از آن‌جا که مدیریت بهینه بدون هدف‌گذاری دست‌یافتنی نیست و برنامه‌ریزی باید مبتنی بر اطلاعات صحیح باشد و از سوی دیگر باورهای صحیح مدیر در استفاده از اطلاعات مؤثر است. بنابراین تصحیح باورها و الگوهای مصرف‌امکان‌دستیابی بیشتر به هدف‌های کوتاه، میان، بلند مدت را فراهم می‌سازد.

پرسش‌های فصل سوم

- ۱- تأثیر هزینه‌ها بر منافع خانواده را شرح دهید.
- ۲- هزینه‌های پیش‌بینی‌پذیر و پیش‌بینی‌ناپذیر را شرح دهید.
- ۳- هزینه‌های مادی و غیرمادی را شرح دهید.
- ۴- هزینه‌های وابستگی‌زا و استقلال‌آور را شرح دهید.
- ۵- هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی را شرح دهید.



مدیریت هزینه‌های خانواده

آیا می‌دانید با آگاهی از میزان درآمد خانواده می‌توان موجب کاهش هزینه‌ها شد؟

- ۱- مدیریت هزینه‌های خانواده را توضیح دهد.
- ۲- امکان جایگزینی کالاها و خدمات را شرح دهد.
- ۳- آسانی رشد هزینه‌ها را توضیح دهد.
- ۴- دشواری کاهش هزینه‌ها را بیان کند.
- ۵- فزاینده‌گی هزینه‌ها را شرح دهد.
- ۶- ارتباط مصرف کالا با همدیگر را توضیح دهد.
- ۷- ضرورت استقلال نسبی هزینه‌ها نسبت به درآمد را شرح دهد.

- ۸- هزینه‌ی اندک برای پرهیز از هزینه زیاد را توضیح دهد.
- ۹- پس‌انداز و کمک هزینه‌های ضروری را شرح دهد.
- ۱۰- یادداشت هزینه‌ها و ابزار اصلی مدیریت هزینه‌ها را بیان کند.
- ۱۱- هزینه‌های مسکن را توضیح دهد.
- ۱۲- هزینه‌ی ازدواج را بیان کند.
- ۱۳- هزینه‌های سوگواری را شرح دهد.
- ۱۴- هزینه‌ی دید و بازدیدها را بیان کند.
- ۱۵- ویژگی‌های مسؤول مدیریت هزینه‌های خانواده را توضیح دهد.
- ۱۶- چگونگی مشارکت همه در مسؤولیت‌پذیری را شرح دهد.

اداره‌ی درست هزینه‌های خانواده گرچه برای همه‌ی خانواده‌ها امری لازم است؛ ولی برای خانواده‌های کم‌درآمد و فقیر لازم‌تر از دیگر خانواده‌هاست. اگر خانواده‌های پر درآمد، بر اثر مدیریت نادرست هزینه‌های خانواده، مجبور به اختصاص دادن حجم زیادی از درآمد به هزینه‌ها می‌شوند و در نتیجه، کار بیشتر را بر نان‌آور خانواده تحمیل می‌کنند، در مورد خانواده‌های کم‌درآمد و فقیر مدیریت نادرست هزینه‌ها، گاه زندگی خانوادگی آنان را از هم می‌پاشد. اگر اشتباه یک پولدار در هزینه‌های تجملی، به آسانی قابل جبران باشد و شاید هیچ فشار مالی بر خانواده وارد نسازد؛ این امر برای یک خانواده‌ی فقیر شاید جبران‌ناپذیر و یا با تحمل سختی زیاد همراه باشد. برای نمونه خرید یک اتومبیل خارجی به بهای چند ده میلیون تومان برای یک خانواده پولدار با توجه به میزان پس‌انداز و دارایی و درآمد خانواده، شاید هیچ‌گونه فشاری بر آن وارد نسازد، ولی برای یک خانواده فقیر خرید اتومبیلی چند میلیون تومانی نیز، ممکن است هزینه‌ای بسیار کمرشکن به‌شمار آید.

در مدیریت هزینه‌های خانواده مطالبی بررسی می‌شود که امکان تصمیم‌گیری بهتر را درباره هزینه‌ها برای خانواده فراهم می‌سازد. و در این راستا، برای خانواده‌ای که از درآمد کمتری برخوردار است، استفاده از اصولی که مدیریت بخردانه هزینه‌ها را ممکن‌تر می‌سازد، اهمیت بیشتری دارد.

۱-۴- امکان جایگزینی کالاها و خدمات

در مدیریت بخردانه اقتصاد خانواده و بویژه در خرید و مصرف کالاها و خدمات، داشتن تصویری روشن از کالاهایی که جایگزین شدنی هم هستند، ضرورت دارد. ممکن است کالاهایی از

نظر کیفیت یا بسته‌بندی و یا اندازه، اندکی از هم متفاوت و با عرف مصرف خانواده‌های پردرآمد همخوان نباشند و یا با معیارهای خانواده‌های ثروتمند خوانایی زیادی نداشته باشند، ولی در عوض دارای تفاوت بهای آشکاری با کالاهای همانند خود باشند. در این صورت برای کاهش هزینه‌های خانواده، می‌باید کالاهای ارزان‌تر با کیفیت یکسان را جانشین کالای گران‌تر کرد. البته خانواده‌ها عموماً زیر فشار قیمت‌ها و کمی درآمد، خود به خود به این کار اقدام می‌کنند، ولی ممکن است این کار خیلی دیر و با تحمل فشار روانی ناشی از احساس محرومیت انجام گیرد، در حالی که با برخورد بخردانه و توجیه آن در خانواده، می‌توان در این باره به اقدامی آگاهانه و خود خواسته دست زد، تا حرکتی تسلیم طلبانه و امری آزار دهنده.

به‌عنوان نمونه از جایگزین نمودن برنج معمولی با قیمت کمتر به جای برنج با قیمت بالاتر و یا استفاده از سایر جایگزینهای هم خانواده مانند سیب زمینی و نان به جای برنج می‌توان یاد کرد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت کسب اطلاعات کافی در رابطه با قیمت و کیفیت مناسب کالاها از بازارهای متفاوت و تشخیص نیاز واقعی خانوار در جایگزینی کالا و خدمات نقش مهمی را ایفاء می‌کند.

۲-۴- آسانی رشد هزینه‌ها

در مدیریت بخردانه‌ی اقتصاد خانواده در راستای برخورد پویا با هزینه‌ها و داشتن جایگزینهای گوناگون از کالاها و خدمات برای بهینه کردن مدیریت آنها، داشتن برنامه‌ای برای انواع هزینه‌ها، —همانگونه که در دسته‌بندی هزینه‌ها گفته شد — ضرورت دارد. اگر برنامه داشتن در هر موردی از هزینه‌ها ضرورت دارد، بکارگیری برنامه‌ریزی در هنگام افزایش درآمدهای خانواده از افزایش بی‌رویه هزینه‌های آن به دلیل افزایش درآمدها جلوگیری می‌کند. با توجه به روزانه و ضروری بودن مصرف برخی کالاها و خدمات و بلندمدت و غیرضروری بودن برخی دیگر، و بسته به دید خانواده و بویژه میزان درآمد و چگونگی به دست آوردن آن معیارهای مصرف خانواده شکل می‌گیرد. درآمد هر چه آسان‌تر و زیادتر به دست آید، ساده‌تر و تندتر می‌تواند صرف هزینه‌های غیرضروری، تجملی و حتی هوسبازانه شود. در عمل، این الگوها و معیارهای مصرفی خود را به صورت کالاها و خدماتی با ویژگیهای معین نشان می‌دهند و این خود به صورت امری ماندگار در ذهن افراد خانواده باقی می‌ماند و خانواده اگر به دلایلی نتواند بر این کالاها و خدمات دست یابد آن را به صورت خواسته‌ای خفته نگه می‌دارد، که به محض آماده شدن (افزایش درآمد) شرایط و امکان بروز یافتن، خواسته‌ی خود را

پدیدار می‌کند. تجربه نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌ها و یا تغییر الگوهای مصرف در جهت افزایش، بسیار تند و ساده و با خشنودی همه‌ی افراد خانواده پذیرفته می‌شود، زیرا بر خواسته‌های خفته تکیه دارد. بالا رفتن از نردبان افزایش هزینه‌های خانواده و گزینش الگوهای جدید مصرف پرهزینه‌تر، به آسانی و تندی انجام می‌گیرد. اما متأسفانه در حالت وارونه آن یعنی در شرایط کاهش درآمد خانواده و ضرورت کاهش هزینه‌های آن، پایین آمدن از نردبان و یا پلکان هزینه‌ها بسیار کند و با احساس فشار و محرومیت بسیار و گاه با ایجاد آثاری ویرانگر بر روابط خانوادگی صورت می‌پذیرد. مدیریت بخردانه هزینه‌ها با توجه به پیش‌بینی درآمدها، برای جلوگیری از عدم تعادل‌های ناخوشایند، در شرایط افزایش درآمد، با توجه به برنامه‌ی تدوین شده قبلی، یا هزینه‌ها را بالا نمی‌برد و یا اندکی آن را افزایش می‌دهد.

۳-۴- دشواری کاهش هزینه‌ها

با توجه به اینکه هزینه‌های جاری یا کوتاه مدت و مصرفی به‌طور روزمره تکرار می‌شوند، مشکلترین بخش مدیریت هزینه‌ها، مربوط به این هزینه‌هاست. کاهش این هزینه‌ها پس از افزایش آن، بویژه هنگامی که مدت این افزایش زیاد باشد و کاملاً برای خانواده به‌صورت عادت درآمدی باشد، بسیار رنج‌آور است. برای نمونه در مورد هزینه‌های مصرفی، اگر مصرف گوشت در خانواده بیش از حد متعارف افزایش یابد در صورت ضرورت، بسیار مشکل بتوان مصرف آن را بدون احساس محرومیت کاهش داد.

مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌ها، علاوه بر داشتن برنامه‌ای برای هزینه‌های گوناگون، ایستادگی در برابر افزایش هزینه‌ها و بالا رفتن از نردبان هزینه‌ها را به‌دلیل دشواری کاهش آن، نیز لازم دارد. به‌عنوان نمونه اگر به‌جای خرید کفش از کارخانه‌های کفش ماشینی، اقدام به خرید کفش سفارشی و یا خارجی کنیم و هزینه‌ی خرید کفش را بالا ببریم، معمولاً با کمترین اعتراض از سوی اعضای خانواده روبرو می‌شویم، در حالی که اگر وارونه آن را بخواهیم انجام دهیم، با اعتراضی همه‌جانبه روبرو خواهیم شد. چون افزایش هزینه‌ها را به هر صورتی نشان موفقیت می‌دانیم و کاهش آن را به هر دلیل نشان شکست.

مدیریت هزینه‌های خانواده که برنامه‌ریزی و آینده‌نگری را همیشه در کنار هم دارد، با وجود افزایش درآمد خانواده و حتی پیش‌بینی تداوم آن، نمی‌تواند به یکباره الگوی مصرف پیشین را رها کرده، با شتابزدگی و زیر تأثیر دیگران و یا زیر تأثیر خواسته‌های خفته‌ی غیرموجه، الگوی مصرف جدیدی را بدون تحلیل، بررسی و ارزیابی بپذیرد. به این دلیل، دگرگونی در الگوی مصرف و افزایش

هزینه‌ها و معیارهای آن را می‌باید به‌کندی و با ژرف‌بینی انجام داد تا فرصت بررسی بیشتری وجود داشته باشد. به‌نظر می‌رسد مدیریت خانواده همانند مدیریت رویدادهای ناگهانی در سطح کلان و یا مدیریت تحریم‌های اقتصادی، کاهش هزینه‌ها را با تهیه برنامه‌ای سنجیده تمرین کرد. به‌عنوان مثال یک ماه هزینه‌های خانواده را مثلاً با یک دوّم در آمد عادی و یا یک دوّم هزینه هر ماه مدیریت نماید.

۴-۴- فزاینده‌گی هزینه‌ها

در مدیریت هزینه‌های خانواده به یک ویژگی دیگر هزینه‌ها باید توجه کرد و آن، فزاینده‌گی هزینه‌ها مانند افزایش سرعت در شیب لغزنده است. نیازهای مصرفی هر چه بیشتر و تندتر برآورده شوند، نیازهای گسترده‌تر و گران‌تری را به‌دنبال دارند.

ویژگی فزاینده‌گی میل به خرید و مصرف کالاها، شرایط روانی مناسبی را از نظر افزایش مصرف پدید می‌آورد. از یک سو فاصله‌ی خرید کالاها کاهش می‌یابد و مبلغ خرید افزایش و تصمیم‌گیری در خرید آسان‌تر می‌شود، و از سوی دیگر به‌دلیل عدم احساس خرسندی و رضایت مورد انتظار و یا زودگذری این احساس به‌دلیل سطحی بودنش، خرید جدیدتر، ضرورت می‌یابد. گسترش فهرست خواسته‌های مصرفی جدید، زیر تأثیر تبلیغات و یا زیر فشار هم‌چشمیها، سیر فزاینده‌ی پایان‌ناپذیر باورهای مصرفی جدید، سبب خرید و سپس مصرف آن می‌شود. گاه شرایط روانی نابخردانه، سرعت ایجاد باورهای مصرفی و خرید را آن‌چنان افزایش می‌دهد که دیگر وقت و فرصت کافی برای مصرف کالاها و خدمات خریداری شده برای فرد و خانواده‌ی وی باقی نمی‌گذارد. این پدیده را که برخی «اعتیاد به مصرف» یا «پرستش مصرف» نامیده‌اند^۱، در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی جهان رواج عام دارد و در کشورهای جهان سوم و از جمله در ایران تنها ده تا بیست درصد از خانواده‌ها در این مرحله از مصرف هستند. گرچه این مسئله مربوط به خانواده‌های کم‌درآمد نیست، ولی شناخت آن، سرانجام رشد مصرف، پوچی و بی‌معنایی آن را نمایان می‌سازد. در این گام از مصرف، الگوی مصرف مانند بازی کودکان نمایان می‌شود، زیرا یک انسان بالغ چگونه ممکن است، بدون توجه به امکان مصرف کالا، کالا خریداری کند؟

مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌های خانواده با توجه به فزاینده‌گی هزینه‌ها، تصمیم‌گیری در مورد هزینه‌ها را باید به‌گونه‌ای انجام دهد، که تعادل مالی و روانی خانواده در بلندمدت نیز ادامه یابد. این ویژگی هزینه‌های مصرفی خانواده در صورت مهار نشدن و هدایت نشدن آن در بستری آرام، همانگونه

۱- «بنام زندگی»، اریک فروم، برگردان اکبر تبریزی، انتشارات مروارید، چاپ یکم، تهران ۱۳۶۷، صفحه ۳۳ و ۳۴

که گفته شد، در نهایت هدف زندگی فردی و خانوادگی را زیر تأثیر قرار می‌دهد و انسان در خدمت مصرف و هزینه‌های آن قرار می‌گیرد. در اثر تکرار چنین الگوی مصرفی، اثرهای جنبی آن گاه خود به عامل اصلی بدل می‌شود و از چارچوب هزینه‌ها و مصرف خانواده می‌گذرد، زیرا مدیریت خردمندانه در آن دیگر نقشی ندارد.

۵-۴- ارتباط مصرف کالاها با هم

مصرف برخی از کالاها و خدمات ویژگی چسبندگی و وابستگی به مصرف دیگر کالاها و خدمات را دارد. این گونه کالاها و خدمات، گرچه خود به تنهایی یک کالا و یا خدمت به‌شمار می‌آیند ولی مصرف مجموعه‌ای از کالاها و خدمات را به دنبال خود دارند. در چنین وضعی تصمیم‌گیری در مورد مصرف کالاها و خدمات مزبور، تنها به خود آنها خلاصه نمی‌شود، بلکه باید مجموعه‌ی پیوسته به آن را برای تصمیم‌گیری بخردانه در مدیریت هزینه‌ها، مورد توجه قرار داد. برای نمونه داشتن اتومبیل، انتخاب محل سکونت و یا خرید یک خانه‌ی بزرگ و...، تنها به خود آنها و هزینه‌های خرید آنها محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از هزینه‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی را به ناچار به دنبال خود خواهد داشت. تفاوت فرهنگ‌ها در مناطق مختلف شهری و روستایی الگوهای متفاوت رفتاری و مصرفی را به دنبال دارد.

مدیریت بخردانه هزینه‌های خانواده، ناگزیر از به حساب آوردن مجموعه‌ی این هزینه‌هاست و نه تنها توجه به هزینه‌ی یک کالا و خدمت جدا شده از مجموعه‌ی وابسته و چسبیده به آنها.

۶-۴- ضرورت استقلال نسبی هزینه‌ها نسبت به درآمدها

درباره‌ی آنچه که مربوط به افزایش هزینه‌ها زیر تأثیر افزایش درآمدها گفته شد این نکته را نیز می‌توان گفت، که همه درآمدها از نظر تداوم، دارای شرایط یکسانی نیستند. برخی درآمدهای به‌دست آمده تکرار شدنی نیستند و یا تکرار آنها در آینده پیش‌بینی‌پذیر نیست و یا به‌طور منظم از لحاظ زمانی و از لحاظ میزان آن، قابل تکرار نیستند. به همین دلیل، اگر هزینه‌های خانواده‌ی خود را با این گونه درآمدها هماهنگ سازیم، برهم خوردن تعادل مالی خانواده قطعاً خواهد بود. البته به دلیل پیش‌بینی‌ناپذیری درآمدهای استثنایی مزبور، هزینه‌های روزمره‌ی خانواده خود به خود نمی‌تواند از آن محل انجام گیرد؛ ولی ممکن است خریدهایی با آن درآمدها صورت گیرد که الگوی مصرف موجود خانواده را زیر سؤال برد. در مورد این گونه هزینه‌ها، مدیریت بخردانه هزینه‌های خانواده، حکم می‌کند

که این درآمدها صرف هزینه‌های روزمره خانواده نشوند، بلکه در صورتی که نیاز کاملاً ضروری برای مصرف آنها وجود ندارد، این درآمدها یا به شکلهای مختلف پس‌انداز شوند و یا به مصرف هزینه‌های استثنایی که در زندگی روزمره تکرار نمی‌شوند، برسند. البته این هزینه‌های استثنایی هم باید ضروری باشند و نه تفننی و تجملی و گر نه الگوی مصرف خانواده را زیر تأثیر منفی قرار می‌دهند. نمونه‌های بارز رعایت نکردن چگونگی استفاده از درآمدهای اتفاقی یا استثنایی را می‌توان در استفاده نابجا از ارث مشاهده کرد، که بسیاری به دلیل باد آورده بودن این درآمد و رنج نبردن برای به دست آوردن آن، نه تنها آن را به آسانی و به سرعت به باد می‌دهند، بلکه گاه با بد عادت شدن در اثر مصرف این درآمدها، خانواده دچار مشکلات زیادی در هماهنگ کردن بعدی خود، با درآمد واقعی و همیشگی‌اش می‌شود.

۷-۴- هزینه اندک برای پرهیز از هزینه زیاد

گاه موردهایی پیش می‌آید که برای خودداری از هزینه‌ای بالا که درآمد خانواده تاب تحمل آن را ندارد، می‌باید حتی هزینه‌ای غیرضروری را انجام داد. می‌توان با هزینه‌ی بسیار کمتری تشنگی مربوط به تقاضای مصرف کالا و خدمت گران‌حادثه را کاهش داد و یا برطرف کرد. مثلاً می‌توان مسافرت چند شبانه‌روزی به نقطه‌ای دور را با مسافرتی یک‌روزه، جایگزین کرد و یا جشن عروسی خارج از توان مالی را به میهمانی کوچکی تبدیل کرد و تفاوت آن را صرف پس‌انداز کرد و یا برای رهن کردن خانه، به کار گرفت.

مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌های خانواده با توضیح مسأله و قانع کردن اعضای خانواده، باید این جایگزینیها را انجام دهد، و گر نه با ایستادگی آنان روبرو می‌شود و گاه مجبور به تحمل هر دو هزینه‌ی مزبور می‌گردد. فراهم کردن زمینه‌ی لازم برای تصمیم‌گیریهای بخردانه در مورد هزینه‌ها، از جمله جایگزینی هزینه‌ها با هم، نه تنها تربیت و پرورش منطقی فرزندان را نیاز دارد، بلکه به تفاهم زن و شوهر در این مورد و پذیرش درآمد معمولی خانواده به‌عنوان یک اصل، برای انجام هزینه‌ها در چارچوب آن نیز نیازمند است. باید توجه داشت معمولاً فرزندان زیرکانه از تفاوت نظر پدر و مادر برای پیش‌برد خواسته‌های خویش که گاه کاملاً با منافع خانواده در تضاد است استفاده می‌کنند، بنابراین گفتگوی پدر و مادر حتماً باید بدون حضور فرزندان (هرچند کوچک و خردسال) انجام گیرد.

۸-۴- پس‌انداز و کمک هزینه‌های ضروری

در مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌های خانواده، باید درصدی را به پس‌انداز تک‌تک افراد خانواده

و بویژه پدر و مادر اختصاص داد و مبالغی را نیز صرف کمک و بخشش به دیگران کرد. البته هر چه خانواده کم درآمدتر باشد، مسلماً تحقق این دو مشکل تر است؛ ولی در هر شرایطی باید بتوان هر چند مبلغ ناچیزی را به این امور اختصاص داد. درباره‌ی پس انداز و ضرورت آن به نظر می‌آید بحثی نیست؛ زیرا بدون پس انداز، خانواده تاب تحمل هزینه‌های اتفاقی، ناگهانی و ضروری را ندارد و هرچه میزان پس انداز به این گونه هزینه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر نزدیک‌تر باشد امنیت خاطر بیشتری برای خانواده پدید می‌آورد. افزون بر تأمین هزینه‌های ناگهانی، همانگونه که پیش از این گفته شد، پس انداز نیازهای بلندمدت را نیز برطرف می‌سازد، نیازهایی که برطرف کردن آنها هزینه‌هایی را می‌طلبد که فراتر از درآمد ماهانه‌ی خانواده است.

شاید بکارگیری پس انداز به منظور بخشش و کمک، آن هم از سوی خانواده‌های کم درآمد و حتی فقیر و ندار، در چارچوب مدیریت هزینه‌های خانواده شگفت‌انگیز جلوه کند، ولی این هزینه‌ها نیازهای معنوی و کیفی را برطرف می‌سازند، که برای سلامت خانواده ضرورت دارد.

مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌های خانواده با پرداخت بخشی از درآمد خانواده به دیگران به‌عنوان کمک، افزون بر آنچه که از نظر رفع نیازهای معنوی انسان گفته شد، به اعضای خانواده آموزش می‌دهد، که نیازمندتر از آنان نیز وجود دارد، و وضع مالی خانواده می‌تواند بدتر از آنچه که هست نیز باشد. چنین نگرشی می‌تواند کمک مؤثری برای مدیریت خانواده در تصمیم‌گیری بخردانه هزینه‌ها باشد.

۹-۴- یادداشت هزینه‌ها ابزار اصلی مدیریت هزینه‌ها

مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌های خانواده، افزون بر برنامه‌ریزی و پیش‌نگری و هماهنگی خواسته‌ها با امکانها (مادی و غیرمادی)، پس از انجام هزینه‌های مصرفی، تجربه‌آموزی از آن را نیز با استفاده از بازخورد، مورد توجه قرار می‌دهد. از این نظر نوشتن روزانه‌ی هزینه‌ها و جمع هزینه‌های روزانه، هفتگی، ماهانه و سالانه، افزون بر مشخص کردن میزان هزینه‌های انجام شده، امکان تحلیل و بررسی خردمندانه آنها را فراهم می‌سازد. اینکه بیشترین هزینه‌ها مربوط به خرید کدام کالا و خدمت بوده است و اینکه این هزینه‌ها تا چه اندازه ضروری و صرف‌نظر ناکردنی و یا کاهش‌ناپذیر بوده‌اند، و آثار آنها بر بودجه خانواده تا چه اندازه بوده است و بکارگیری دیگر سنج‌های لازم برای تحلیل هزینه‌ها، همه در صورت نوشتن هزینه‌ها، ممکن می‌گردد. چنین برخوردی با نتیجه‌ی هزینه‌ها افزون بر ارزشیابی هزینه‌های انجام شده با توجه به برنامه‌ی قبلی هزینه‌ها، امکان پیش‌بینی درست‌تر و برنامه‌ریزی بهتر

هزینه‌های خانواده را نیز در آینده فراهم می‌سازد. البته هرگونه اصلاح و بازنگری در برنامه‌های پیشین که خود نیازمند نوشتن هزینه‌های خانواده می‌باشد تحلیل توأم با نقد آنها را لازم دارد. بررسی هزینه‌های انجام شده و نوشته شده، امکان نرمش‌پذیری در مدیریت هزینه‌ها را برای آینده با حداقل فشار به خانواده و با حداقل احساس محرومیت از مصرف کالاها و خدمات ضروری فراهم می‌سازد. سنجیدن نتیجه‌ی هزینه‌های انجام شده‌ی خانواده با برنامه و هدف‌های از پیش تعیین شده نیز، با یادداشت برداری هزینه‌ها ممکن می‌گردد.

برای نمونه با یادداشت هزینه‌ها و ارزیابی هفتگی، ماهانه و سالانه‌ی آنها آشکار می‌شود که مثلاً خانواده در ماه یا سال چه اندازه پول بابت حمل و نقل، آموزش، خوراک و... پرداخته است. پس از این گام، کوشش در پاسخ دادن به این پرسش به عمل می‌آید که آیا نمی‌توان کیفیت و کمیت لازم را، از راه‌های کم‌هزینه‌تر برای رفع نیازمندیهای مزبور تأمین کرد. یا اینکه آیا نمی‌شود مثلاً با کاهش هزینه‌های رفت و آمد، هزینه‌های خوراک را (اگر دچار کمبود است) بهبود بخشید و یا با بهبود بهداشت و خوراک و انجام ورزش، نرمش و اصلاح ساعت‌های خواب، هزینه‌های درمان را کاهش داد. یا هزینه‌های میهمانی را آیا نمی‌توان با حذف شام و یا میوه و خوراک و نوشیدنی گران‌قیمت، کاهش داد. یا تعداد میهمانیها و یا مهمانها را کاهش داد و یا برخی از میهمانی‌ها را که پرتکلف‌تر و هم‌چشمی در آنها بیشتر است حذف کرد و صرفه‌جویی ناشی از آن را به بهبود آموزش اختصاص داد و یا برای انجام فلان هزینه‌ی ضروری ولی گران‌قیمت خانواده، پس‌انداز کرد؟ گفتنی است که نوشتن تنها ابزار شناخت هزینه‌های انجام شده و تحلیل آن‌ها نیست بلکه ابزاری است که در همه‌ی بخش‌های مدیریت خانواده کاربرد دارد. به‌عنوان نمونه پس از تعیین هدف‌های هزینه‌ای خانواده یادداشت کردن آن‌ها سبب می‌شود که همیشه تصمیم قابل مشاهده باشد و هم‌چنین یادداشت کردن اختیار و مسئولیت‌های هر یک از اعضای خانواده در مدیریت خانواده و هزینه‌ها مفید بوده و مانع بازنگری مجدد خواهد بود.

۱۰-۴_ هزینه‌های مسکن

یکی از مهمترین هزینه‌های هر خانواده، هزینه‌های مربوط به خرید خانه است که پیش از خرید خانه، فراهم کردن امکان آن، به میزان اجاره بهای پرداختی بستگی دارد. پس از خرید خانه نیز پرداخت قسط‌های اصل و سود وام دریافتی، تأثیر مستقیمی بر هزینه‌های خانواده می‌گذارد. البته فشار وارده به درآمد خانواده هم در پرداخت اجاره ماهانه و هم در پرداخت قسط‌های بدهی، بستگی به میزان آنها در مقایسه با میزان درآمد ماهانه خانواده دارد.

نخستین نکته‌ی در خور توجه این است که، به نسبت بالاتر بودن هزینه‌ی اجاره خانه در مقایسه با درآمد خانواده، به دلیل کاهش پس‌انداز خانواده و یا حذف آن، صاحب خانه دسترس‌ناپذیرتر می‌شود. واقعیت هزینه‌های اجاره بهای خانه نشان می‌دهد، که محل خانه و مساحت آن و مصالح ساختمانی، نوساز و یا قدیمی بودن آن در اجاره بهای خانه تأثیر می‌گذارد. مدیریت بهینه هزینه‌های خانواده، با آگاهی از اینکه تنها راه خانه‌دار شدن پس‌انداز است و برای امکان‌پذیر شدن پس‌انداز باید اجاره بها اندک باشد، ناگزیر خانه‌ای اجاره می‌کند، که بهای اجاره‌ی آن اندک است.

مدیریت بهینه‌ی هزینه‌های خانواده به دلیل تفاوت در تأثیرگذاری، به نکته‌های بیشتری در خرید خانه نسبت به اجاره‌ی خانه، توجه می‌کند. اشتباه در انتخاب محل خانه، اندازه‌ی خانه و اجاره بهای آن، درباره‌ی خانه اجاره‌ای با سادگی بیشتری می‌تواند جبران شود، در حالی که چنین اشتباه‌هایی در خرید خانه به سادگی قابل جبران نیست و اصلاح اشتباه، هزینه‌های زیادی را بر خانواده تحمیل می‌کند. گرچه هم در مورد اجاره خانه و هم خرید آن می‌توان اشتباهها را جبران کرد، ولی گاه جابجایی نمی‌تواند، بدون آثار منفی انجام گیرد. گذشته از هزینه‌های مادی جابجایی، آسیب‌های روانی در اثر جابجایی به افراد خانواده وارد می‌شود، که گاه جبران‌ناپذیر است.

نکته دیگر در جابجایی به دلیل ایجاد دوستی نسبت به محیط زیست و محل سکونت، ایستادگی در برابر جابجایی از سوی اعضای خانواده است. بویژه اگر سن فرزندان بالا باشد به سادگی نمی‌توان رضایت اعضای خانواده را به سکونت در محله‌ای دیگر بویژه در خانه‌ای کوچکتر و قدیمی‌سازتر، جلب کرد. به این عامل بازدارنده‌ی جابجایی، خو گرفتن اعضای خانواده به معیارها و روابط اجتماعی محل سکونت و سطح توقع متناسب آن را نیز باید افزود، که روی هم در اثر جابجایی، فشار روانی بسیاری بر خانواده وارد می‌کنند، که گاه جبران‌ناپذیر می‌شود.

۱۱-۴- هزینه‌های ازدواج

از هزینه‌هایی که با وجود تکرار نشدشان، بر همه‌ی زندگی خانوادگی تأثیر می‌گذارد، گزینش همسر و هزینه‌های ازدواج است. گزینش همسر از همان آغاز، با توجه به الگوهای مصرف خانواده‌ی همسر و میزان ثروت آن از راه تأثیرگذاری آنها در الگوها (سنجه‌ها)ی مصرف‌مان به‌طور ذهنی و عینی بر چگونگی هزینه‌های خانواده اثر می‌گذارد. البته در شرایط اجتماعی کنونی لازمه‌ی داشتن الگوی مصرف تجملی، داشتن ثروت نیست. بسیاری از جوانانی را که در خانواده‌های کارمندی و کارگری کم‌درآمد پرورش یافته‌اند می‌توان یافت که دارای الگوی مصرف غیرمنطقی و زیادخواهانه نسبت به

درآمد و الگوی مصرف خانوادگی خودشان می‌باشند. اینان با وجود دست نیافتنی بودن الگوی مصرف و خواسته‌های مصرفی‌شان به‌طور عینی، از نظر ذهنی سخت به آنها باور دارند و در مقایسه‌ی این الگوها با زندگی واقعی مصرفی خویش، همیشه ناخرسندی و ناخشنودی خود را، گاه تا حد بی‌زاری از وضع موجود ابراز می‌کنند. و این باور سبب می‌شود تا به بهانه‌ی کم بودن مزد و حقوق کار از انجام کار درست بگریزند.

اگر دقت در گزینش محل سکونت و کاهش رفت و آمد با همسایه، دوستان و خویشانی که اثر منفی بر تعادل مالی خانواده می‌گذارند، راهکاری بخردانه و از روی ناچاری است، گزینش همسر بویژه در برخی از خانواده‌های زوجین که دخالت‌هایی در زندگی خانواده‌ی تازه تأسیس می‌کنند، تأثیری سرنوشت‌ساز، در چگونگی هزینه‌های خانواده و الگوی مصرف آن خواهد داشت.

اگر هزینه‌های مراسم ازدواج، متناسب با پس‌انداز قبلی و آن هم کاملاً پیش‌بینی شده برای این مورد نباشد، رسم زیبا و خاطره‌انگیز جشن ازدواج، می‌تواند مدت‌ها خانواده را از نظر مالی فلج سازد. در گذشته که رسم دلنشین تأمین همه هزینه‌ها، به اضافی سرمایه‌ای برای خانواده‌ی نوپا از سوی میهمانان برقرار بود، نه تنها به درازا کشیدن زمان جشن عروسی (۳ تا ۷ شبانه‌روز)، بلکه تعداد زیاد دعوت‌شدگان نیز آسیبی به اقتصاد خانواده‌ی در حال تشکیل نمی‌رساند. ولی پس از اینکه این‌گونه رسمها از بین رفت و هدیه‌ی جنسی متداول شد، دیگر به هیچ وسیله‌ای جبران هزینه‌های عروسی، جز از محل درآمد و پس‌انداز داماد ممکن نیست. برخی اوقات بزرگترها، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، هزینه‌های عروسی سنگینی را بر زوج جوان تحمیل می‌کنند که تا چندین سال خانواده نوپا مجبور به بازپرداخت اقساط وام گرفته شده برای عروسی مزبور و بهره آن می‌شود. در این صورت حکمت وجودی این رسم زیر پرسش قرار می‌گیرد و هدفهای جشن ازدواج کاملاً دگرگون می‌شود.

به نظر می‌رسد که در این مورد (جشن ازدواج و خریدهای آن) باید برنامه‌ای سنجیده و متناسب با امکانات خانواده داشت. ضمن برگزاری رسمهای زیبای مربوط به ازدواج، می‌توان آنها را به‌سادگی برگزار کرد و تقلید و هم‌چشمی را به حداقل ممکن رساند. الگوبرداری از خانواده‌های ثروتمند، که گاه با کاری اندک و یا حتی بدون کار کردن می‌توانند درآمدهای هنگفت به‌دست آورند و انجام هزینه‌های ازدواج همانند هزینه‌های دیگر خانواده برایشان نوعی سرگرمی و معنی پیدا کردن زندگی و احساس شخصیت است، برای خانواده‌های کم‌درآمد و ندار که اکثریت افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، گاه نابودکننده است.

در این باره می‌توان به ضرورت هماهنگی آنچه در مدیریت بخردانه هزینه‌ها وجود دارد، با تأمین

نیازهای روانی و انسانی خانواده در انجام جشن عروسی اشاره کرد. رفتار بخردانه‌ی مصرفی و رفتار بخردانه برای کل زندگی خانواده که هر دو مدیریت ویژه خود را می‌طلبند، باید با هم هماهنگ شوند و یکی را نمی‌توان فدای آن دیگری کرد. به همین دلیل، مدیریت بخردانه‌ی زندگی ایجاب می‌کند که دو گونه مدیریت اقتصادی و عاطفی به گونه‌ای بهینه با هم ترکیب شوند. ضمن واقع‌بینی در انجام هزینه‌ها، باید به این پرسش نیز پاسخ داد، که چگونه می‌توان احساسات، عواطف خانواده را نیز در حد مطلوب رعایت و تأمین کرد؟ یکسونگری، از یک طرف، خانواده را از داشتن روابط مهرآمیز با خود و دیگران محروم می‌کند و از طرف دیگر، با نبود برنامه انجام هزینه‌های مربوط به این روابط، نابسامانیهای مالی شدیدی بر اقتصاد خانواده وارد می‌سازد، که گاه به بهای شرافت و یا زندگی نان‌آور خانواده و حتی به بهای از هم گسیختن روابط خانوادگی تمام می‌شود. برای جلوگیری از چنین سرنوشتی برای خانواده‌ی نوپا، دختر و پسر پیش از ازدواج ناچار به هم آهنگی با هم و مهمتر از آن گفتگو در فضای مناسب با خویشان و بویژه با پدر و مادر خود برای جلب موافقت آنان هستند، طراحی و فرایندی که هم رضایت زوج جوان را در نظر بگیرد و هم چنین امکان تأمین هزینه‌ی آن باشد نیازمند مدیریتی است که نرمش‌پذیر، آرام و بردبار، قاطع و آگاه به واقعیت‌ها و معتقد به امکان تفاهم باشد.

۱۲-۴- هزینه‌های سوگواری

گرچه برگزاری مراسم سوگواری تأثیر تعیین‌کننده‌ای در کاهش درد و رنج از دست دادن عزیزان دارد؛ ولی رعایت نکردن برخی نکات ممکن است برگزاری این مراسم را به صورت یکی از مشکلات خانواده درآورد. برخلاف گذشته که این مراسم به سادگی برگزار می‌شد، اکنون به تقلید از خانواده‌های بولداری، هزینه‌های سوگواری گاه بیش از هزینه‌های ازدواج بر دوش خانواده‌های کم‌درآمد سنگینی می‌کند. مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌ها، پیش‌بینی هزینه‌های سوگواری و نظارت بر آن را (در صورت واقع شدن)، می‌طلبد. سپردن امور برگزاری مراسم سوگواری به فردی که بتواند در چارچوب تعیین شده و متناسب با درآمد خانواده و به دور از هیجانهایی که در این زمانها پیش می‌آید، از عهده‌ی انجام هزینه‌های آن برآید، به نظر می‌رسد یکی از راههای پرهیز از زیاده‌روی است. البته گاه موردهایی پیش می‌آید که چنین فردی با سوءاستفاده از درد و رنج نزدیکان فوت شده، سنگین‌ترین هزینه‌ها را بر خانواده‌ی عزادار تحمیل می‌کند. مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌های سوگواری از دید دیگری نیز مطرح است. در گذشته به وسیله خیرات دادن و نماز و روزه خریدن برای فوت شده هزینه‌های سوگواری، خانواده‌های کم‌درآمد را دربر می‌گرفت و به آنان یاری می‌رساند؛ این سنت می‌تواند با متنوع شدن،

تقویت شود. گاهی در خانواده‌های سوگوار بویژه افراد کم درآمد، تعهد به پذیرایی از میهمانان شبانه‌روزی با توجه به تألمات روحی افراد سوگوار، ضمن تحمیل دشواری پذیرایی، خانوار را با مشکل هزینه‌های غیرقابل تأمین مواجه می‌کند که در آینده جبران این خسارت اندوه وارده را به خانواده‌ی سوگوار دوچندان خواهد کرد.

۱۳-۴_ هزینه‌ی دید و بازدیدها

هزینه دید و بازدیدهای خانوادگی نیز با توجه به سنتهای زیبای ما، در صورتی که بسادگی برگزار نشود و بدتر از آن، اگر اجرای این سنتها خود به فضای پر از رقابت تبدیل شود، از هزینه‌های برهم زننده‌ی تعادل اقتصاد خانواده است. مهمانی دادن، دید و بازدید با خویشان، نزدیکان، دوستان و همسایه‌ها، یکی از شیوه‌های دلنشین روابط انسانی است که معنی زندگی و بودن می‌تواند از آن برخیزد و دایره روابط مهرآمیز را از محدوده‌ی خانواده کوچک (پدر و مادر و فرزندان) به میدانهای گسترده‌تری انتقال دهد. ولی همین رسم زیبا و دلنشین می‌تواند به میدان رقابتها و هم‌چشمیها، وقت‌گذرانی به بدترین شیوه‌ی آن، بدآموزی و اهرم فشار خردکننده‌ای بر مدیریت بخردانه هزینه‌های خانواده بدل شود. گاه به رخ کشیدن ثروت و سطح بالای هزینه‌ها با گفتار و کلام همراه نیست، برعکس شاید ریاکارانه در گفتار، تجمل پرستی نفی شود، ولی در عمل، زندگی چنین خانواده‌هایی خود ابزارهایی برای اعمال نظر هستند. این تأثیر منفی بویژه در شرایطی که زن و شوهر، در مورد الگوها و سنجه‌های مصرف، از اتفاق نظر برخوردار نیستند، می‌تواند برای وضع مالی خانواده ویرانگرتر باشد و تأثیر بسیار منفی روی خواسته‌ها و رفتار فرزندان بگذارد. گاه برای نزدیک کردن هزینه‌ی تهیه میوه و غذا در یک میهمانی نسبت به سطح خانواده‌ای که قبلاً مهمانشان بوده‌ایم، خانواده به تحمل فشاری توان فرسا از نظر تأمین هزینه‌های آن دچار می‌شود. و یا احساس سرشکستگی از ناتوانی تدارک میهمانی «مناسب» بروز می‌کند که دیگر تنها پدر و مادر را دربر نمی‌گیرد، بلکه فرزندان عقل‌رس را هم زیر تأثیر منفی خود قرار می‌دهد. در چنین شرایطی کاهش دید و بازدیدهای این‌چنانی و یا قطع آنها رخ می‌دهد. در حالی که می‌توان میهمانی ناهار و یا شام را با پذیرایی عصرانه جابجا نمود.

در همین رابطه نکته دیگری را نیز می‌توان طرح کرد و آن، خودداری از وارد کردن فشار مالی بر دیگر خانواده‌هاست. اگر مدیریت بخردانه‌ی هر خانواده، سطح هزینه معینی را با توجه به درآمدهای هر خانواده، تعداد فرزندان، سن آنان و... تجویز می‌کند، به همین دلیل توجه به سطح درآمدهای

خانواده‌هایی که با آنها در دید و بازدید هستیم، از نظر خودداری از وارد کردن فشار مالی بر آنان و یا خجالت‌زده کردن آنان با هزینه‌های مصرفی خویش و از جمله هزینه میهمانی که می‌دهیم، بخش دیگری از مدیریت بخردانه اقتصاد خانواده به‌شمار می‌آید. در مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌های دید و بازدیدها، با توجه به اینکه هدف توسعه‌ی روابط انسانی به‌ویژه، با خویشان نزدیک می‌باشد، اجتناب از خودنمایی و به‌رخ کشیدن امکانات خانواده، ضروری است.

۱۴-۴- مسوول مدیریت هزینه‌های خانواده کیست؟

نخستین نکته‌ای را که می‌توان با توجه به آنچه که در مدیریت خانواده ارائه شد، مطرح کرد توأم بودن اختیار و مسوولیت در مورد هزینه‌های خانواده است. اگر تقسیم کار و اختیارات در خانواده به‌گونه‌ای باشد که بدون احساس مسوولیت همه اعضای خانواده به هزینه کردن بپردازند و یا به مصرف بیندیشند و تأمین همه این هزینه‌ها را از نان‌آور و یا نان‌آوران خانواده توقع داشته باشند، و یا فضای روانی در خانواده به‌گونه‌ای پدیدار شود که نان‌آور و یا نان‌آوران خانواده، خود اینگونه بیندیشند، افزون بر وجود بی‌عدالتی، مهمترین اصل مدیریت که اختیار همراه با مسوولیت می‌باشد، پایمال شده است. تقسیم کار بین زن و شوهر که اولی به انجام هزینه‌های خانواده و دومی به تأمین درآمد برای خانواده بپردازند، نمی‌تواند مانع اجرای این اصل اساسی مدیریت شود که اختیار همراه با پذیرش مسوولیت است، وگرنه خودکامگی ستمگرانه‌ای در خانه برپا می‌شود، که در اثر آن روابط پرمهر خانوادگی از میان می‌رود. اگر خرید بوسیله خانم خانواده انجام می‌شود، باید احساس مسوولیت شایسته‌ای در وی وجود داشته باشد، وگرنه فشاری توان فرسا بر نان‌آور خانواده وارد می‌شود. در چنین وضعیتی برای افزایش بیشتر درآمد و هماهنگ کردن بیشتر آن با هزینه‌ها، هزینه‌هایی که خود به خود هیچگاه محدود نمی‌شوند و سقفی ندارند، فشار جان‌فرسایی بر نان‌آور خانواده وارد می‌شود، که افزون بر توجیه‌ناپذیر بودن، تداوم‌ناپذیر نیز می‌باشد. در چنین شرایطی یا نان‌آور خانواده زیر فشار کار زیاد خیلی زود از پا در می‌آید و یا به فساد کشیده می‌شود، و یا زندگی او، برکنار از شادی خواهد بود و چون باری سنگین به سختی به دوش می‌کشد و رفتاری ستیزه‌جویانه با همه، از جمله با اعضای خانواده خواهد داشت. چنین رفتاری، بدآموزی و برانگیزی نیز برای فرزندان به همراه دارد و یکی از آن موردها عادی به‌شمار آوردن ستمگری خواهد بود، بدین معنی که می‌توان خواسته‌هایی دم‌افزا داشت و فرد و یا افرادی را واداشت که هزینه‌های آنها را بپردازند.

افزون بر ضرورت وجود اختیار همراه با مسوولیت، و این که سرانجام نان‌آور خانواده از نظر

هزینه‌ها، باید حرف آخر را بزند برای خودداری از اعمال روشهای خودکامه، که ناهنجاریهای قابل ملاحظه‌ای را در روابط خانوادگی پدید می‌آورد، نان‌آور خانواده، باید توجیه لازم را برای رفتار مصرفی خویش ارائه دهد و به همین دلیل، وی ناگزیر از داشتن اطلاعات و شناخت بیشتر درباره‌ی اقتصاد خانواده و هزینه‌های آن و بویژه الگوی مصرف و سنج‌های آن می‌باشد. گرچه گفته شد که حرف آخر درباره‌ی هزینه‌ها را نان‌آور خانواده باید بزند، ولی دو نکته در این باره گفتنی است: نخست آنکه ممکن است حرف آخر را نان‌آور خانواده بزند، ولی در فضایی که پیش از آن ایجاد شده، وی ناگزیر از تأیید هزینه‌ی معین و یا الگوی مصرف معین شود، که با سنج‌های مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌ها هماهنگی نداشته باشد. برای نمونه در برخی خانواده‌ها همسر با مقایسه‌ی زندگی خود با نزدیکان پولدار و یا آنان که در وضع مالی بهتری هستند، نخست به‌طور غیرمستقیم نان‌آور خانواده را از اینکه نمی‌تواند چنان هزینه‌هایی را برآورده سازد، شرم‌ده، مدیون و تحقیر می‌کند و سپس با فروکش کردن ایستادگی نان‌آور خانواده، نظر خود را بر وی تحمیل می‌کند. دوم با توجه به اینکه یکی از مهمترین هدفهای هر خانواده، پدید آوردن و یا تقویت روحیه مسؤولیت‌پذیری در یکایک افراد خانواده می‌باشد. هر چند ایجاد روحیه مسؤولیت‌پذیری در سنجش با داشتن اختیار بدون مسؤولیت، کاری سخت است، بویژه در زمان حاضر که کودکان نیز، خود را اختیاردار پدر و مادر می‌دانند. از راه همراه کردن اختیار هزینه کردن با احساس مسؤولیت کردن، مسؤولیت‌پذیری در خانواده را می‌توان افزایش داد. آموختن مسؤولیت‌پذیری از کودکی نخست در امور غیر هزینه‌ای آغاز می‌شود و با رشد کودک به چگونگی رفع نیازهای وی و خرید از سوی او کشیده می‌شود و به نسبت افزایش مسؤولیت‌پذیری اختیار بیشتری به او داده می‌شود.

مدیریت بخردانه هزینه‌ها، بیش از اختیار، بر مسؤولیت تأکید دارد و در چنین وضعی همه‌ی اعضای خانواده با برخوردی مسؤولانه می‌باید بر آوردن نیازهای مصرفی خود و خانواده را مطرح سازند. همه افراد خانواده، بویژه آنان که از لحاظ سنی بزرگتر و از نظر آگاهیهای فردی و اجتماعی در وضع بالاتری هستند، می‌باید در برابر کمبودهای مادی و اکنشهای مناسب‌تری نشان دهند. ضمن اینکه همه اعضای خانواده حتی کودکان، باید از محدودیتهای درآمد خانواده و از تفاوت درآمد خانواده‌ها آگاه باشند تا بتوانند خواسته‌های خود را در چارچوب وضع مشخص خانواده خود مطرح سازند و گرنه، تنها خواسته‌های خود را مطرح کردن و به‌طور همگانی تأمین آن را از نان‌آور خانواده به هر بهایی خواستن، افزون بر غیرمنطقی بودن از نظر مدیریت بخردانه هزینه‌ها، ناجوانمردانه و ادامه‌ناپذیر است. در مدیریت بخردانه هزینه‌های خانواده و الگوی مصرف آن، از یک‌سو آن کس که درآمد

خانواده را تأمین می‌کند و یا با کار خویش هزینه‌های خانواده را کاهش می‌دهد (خانم خانه نیز در عمل با کار خویش در خانه و تبدیل مواد خام به خوراک و ارائه‌ی خدمات و از همه مهمتر ارائه‌ی رفتاری پرمهر با شوهر و فرزندان، به‌طور غیرمستقیم نان‌آوری می‌کند) باید حرف آخر را در مورد هزینه‌ها بزند. از سوی دیگر، اگر همه اعضای خانواده در مورد الگوی مصرف و چگونگی هزینه کردن به گونه‌ای به توافق نرسند، برآیند ناخوشنودی اعضای خانواده خواهد بود، گرچه ممکن است سرانجام نظر آنان نیز تأمین شده باشد. از این نظر نان‌آور خانواده باید به کمک همسر و با بزرگ شدن نخستین فرزند به کمک وی، ضمن مسؤلیت‌پذیر بار آوردن فرزندان، با ارائه دلایل خود، خردمندانه بودن تصمیم‌گیریهای خود را از نظر هزینه‌ها در چارچوب منافع کوتاه و بلندمدت خانواده و منافع ملی، موافقت آشکار و پنهان همه، بویژه موافقت همسر خود را به‌دست آورد. برای آسانی این آموزش‌ها می‌توان تجربه‌های گذشته‌ی خانواده در این باره را مورد بررسی قرار داد و مشارکت همگان را در گفتگو جلب کرد.

اینکه نان‌آور خانواده باید اختیار هزینه‌ها و چند و چون آنها را، به‌دلیل مسؤلیتی که در برابر خانواده از راه تأمین درآمد آن دارد، در دست داشته باشد، به این معنی نیست که در هر هزینه‌ای، چنین اختیاری را به کار گیرد، بلکه منظور اعمال مدیریتی کلی بر هزینه‌هاست. افزون بر غیرقابل اجرا بودن دخالت نان‌آور خانواده در انجام هر هزینه‌ای، غیرمنطقی بودن اجرای این روش نیز مطرح است. دخالت در جهت‌گیری الگوی مصرف خانواده، در انجام هزینه‌های عمده و در هزینه‌هایی که اندک هستند ولی بسیار تکرارشدنی و در نتیجه بر حرکت مادی خانواده تأثیرگذارند، آن هم نه دخالتی فرمانروایانه بلکه دخالتی عمدتاً آموزشی، ارشادی و دلسوزانه و جلب‌کننده مورد نظر است.

جلب موافقت اعضای خانواده برای چگونگی (کم و کیف) هزینه‌ها، گرچه از نظر بکارگیری مدیریت بخردانه هزینه‌های خانواده ضرورت دارد ولی در صورت زیاده‌روی نکردن مدیریت خانواده در اعمال اختیار و جلب موافقت مزبور، خودفرایندی برای آموزش و انتقال ارزشهای معنوی است که پایه‌های اصلی مدیریت بخردانه خانواده را تشکیل می‌دهد.

فعالیت ۴-۱

در یک ماهه اخیر چگونه توانسته‌اید با کاهش هزینه و اعمال مدیریت بهینه به درآمد خانواده خود کمک کنید.

۱۵-۴- مشارکت همه در مسؤولیت پذیری

در بحث پیشین گفته شد که جلب موافقت همه‌ی اعضای خانواده برای الگوی مصرف و هزینه، ضرورت دارد و نیز گفته شد که ایجاد چنین مسؤولیت‌پذیری در مورد هزینه‌ها، تنها محدود به این زمینه نیست و دیگر زمینه‌ها را نیز دربر می‌گیرد. از این نظر، تلاش برای ایجاد مسؤولیت‌پذیری در افراد خانواده، مسؤولیت‌پذیری فرد را در تمام زمینه‌ها دربر خواهد داشت، که اختیار بیشتر دادن به آنان را، بدون ایجاد مشکلات جبران‌ناپذیر ممکن می‌سازد. به این ترتیب با ارتقای مسؤولیت‌پذیری هر یک از افراد خانواده در انجام هزینه‌ها اختیار وی را می‌توان و باید افزایش داد. این فرایند تا آنجا ادامه می‌یابد که هم اعمال اختیار گفته شده‌ی نان‌آور خانواده، دیگر چندان ضرورتی پیدا نمی‌کند و هم اینکه دوگانگی دشمنانه بین پول درآوردن نان‌آور و یا نان‌آوران خانواده و هزینه و مصرف کردن دیگر اعضای خانواده، بی‌معنی می‌شود.

یکی از شیوه‌های افزایش مسؤولیت‌پذیری افراد خانواده، دادن آگاهی‌های روشن و دقیق و واقعی از وضع درآمد خانواده و چند و چون آن می‌باشد. شرح تأمین درآمد، ضرورت قانونی، اخلاقی و هماهنگ با منافع ملی بودن آن و کمبودهای آن، نیز ضروری است. دادن آگاهی‌هایی در این مورد که مثلاً با رشوه گرفتن، یا نپرداختن مالیات، با دروغ گفتن، با تقلب، و غیره می‌توان درآمد خانواده را افزایش داد؛ ولی در این صورت هم شرافت و حیثیت خانواده لکه‌دار می‌شود و هم اعمال چنین روش‌هایی، با تجاوز به حقوق دیگران و زیر پا گذاشتن منافع جامعه همراه است و ادامه‌ی وابستگی کشور به خارج و توسعه‌نیافتگی، از آثار دیگر آن به‌شمار می‌رود.

استفاده از تحلیل هزینه‌های انجام شده چه نوشته شده و چه نانوشته، شیوه‌ی دیگری است که اگر با مشارکت همه اعضای خانواده انجام گیرد، می‌تواند مسؤولیت‌پذیری را در آنان افزایش دهد. مثلاً اینکه چرا فلان کالای خارجی را نخریدیم، با وجودی که حتی ارزانتر از کالاهای تولید میهن و با کیفیت‌تر از آن بود، افزون بر ایجاد مسؤولیت‌پذیری در مورد هزینه‌های خانواده، احساس مسؤولیت در برابر جامعه را نیز در اعضای خانواده افزایش می‌دهد. یا مثلاً اگر با بررسی هزینه‌های انجام شده‌ی ماه گذشته معلوم شود، که دو بار میهمانی دادن در آن ماه، سبب کاهش مصرف مواد خوراکی و ضروری خانواده شده است و این کمبود خوراک، هزینه درمان بیمارها را در خانواده افزایش داده است، کاهش تعداد میهمانیها، و یا کاهش هزینه‌های آن برای ماههای آینده، خود به‌خود در ذهن اعضای خانواده می‌نشیند.

و یا اینکه خرید فلان کالا، برغم صرف هزینه‌ی بالا، هدف پیش از خرید آن را تأمین نکرده

است و یا اینکه گران خریدن و یا کالای عیب‌دار خریدن در فلان موقع ناشی از تصمیم‌گیری شتاب‌زده در هنگام خرید بوده است می‌تواند مسؤولیت‌پذیری در افراد خانواده را افزایش دهد. مشارکت همه افراد خانواده در بررسی و تحلیل هزینه‌های انجام شده، مانند مشارکت آنان در تصمیم‌گیری برای هزینه کردن، افزون بر افزایش مسؤولیت‌پذیری افراد خانواده، تجربه‌اندوزی و شناخت اثرهای هزینه را که نخست و به‌ویژه پیش از بروز نشانه‌های مشکل، بسیار ناشناخته‌اند، نیز افزایش می‌دهد.

مشارکت همه در مسؤولیت‌پذیری، موافقت همگانی خود خواسته و برکنار از احساس طلبکاری را در افراد برمی‌انگیزد. گاه برخی اعضای خانواده، ضمن موافقت با حذف فلان هزینه و یا کاهش آن، ممکن است این‌گونه تصور کنند، که چون به نان‌آور خانواده امتیاز داده‌اند، وی باید به‌نوعی آن را جبران کند و یا شرم‌منده و زیر منت آنان باشد. در این حالت، نوعی تحقیر و کوچک کردن و احساس ناتوانی در تأمین درآمد خانواده، بر نان‌آور تحمیل می‌شود. واکنش وی، همان‌گونه که پیش از این نیز به آن اشاره شد، برای گریز از تحقیر مزبور می‌تواند چند نوبت در شبانه‌روز کار کردن، یا خدای نخواستہ کار غیر شرافتمندانه انجام دادن و یا دچار اندوه و افسردگی جانکاه شدن، باشد. در حالی که برخورد موافق دیگری نیز وجود دارد که اصولی است و آن درک و شناخت واقعیتها و کمبودها، از سوی افراد خانواده و واکنش خردمندانه آنان می‌باشد. در این صورت اعضای خانواده نه تنها بدون احساس طلبکاری، بلکه حتی با احساس سپاس از اینکه نان‌آور خانواده، در حد و اندازه‌ی خود و شرافتمندانه نیازهای آنان را برطرف کرده است، با احساس همدلی، یا مسؤولانه از خرید کالاها و خدماتی معین صرف‌نظر می‌کنند و یا به‌گونه‌ای هزینه‌های مزبور را کاهش می‌دهند.

در مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌ها، گاهی نمونه‌هایی دیده می‌شود، که آن را فرار از مسؤولیت می‌توان نامید. برخلاف خانواده‌ی قدیمی که مرد خانواده خرجی روزانه به همسر می‌داد، و مسؤولیت کلّ هزینه‌ها با خود وی بود، اکنون مرد همه‌ی درآمد ماهانه خود را یکجا به همسر می‌دهد و وی عهده‌دار مسؤولیت هزینه‌های خانواده می‌شود. گاه حتی خانم خانه خودش نیز دارای درآمد ماهانه است که در چنین حالتی، هم اختیار خرج کردن درآمد خود و هم درآمد شوهر به وی سپرده می‌شود. این‌گونه تجربه‌ها گذشته از کنار گذاشتن شوهر در تصمیم‌گیری هزینه‌های خانواده، و پدیدار شدن خودکامگی زن به‌جای شوهر، به‌ویژه با توجه به سنت‌های ما، شخصیت مرد را کاملاً زیر سؤال می‌برد. به‌نظر می‌رسد که در این حالت اگر وی از نظر به‌دست آوردن درآمد برای خانواده دارای بلوغ است، از نظر هزینه کردن هنوز نابالغ است و نمی‌تواند درست تصمیم‌گیری کند. با توجه به تغییراتی که

در پنجاه سال گذشته در الگوی مصرف ایران به وجود آمده و بیشترین هدف تبلیغ برای رشد مصرف نیز متوجه زنان بوده است و متأسفانه زنان و دختران بیشتر زیر تأثیر مصرف زدگی قرار گرفته‌اند، با دادن چنین اختیاری به همسر احتمال زیاد می‌رود، که با افزایش هزینه‌ها بیش از درآمد خانواده، نان‌آور خانواده همیشه زیر فشار روانی پیش گفته شده قرار بگیرد. در حالی که بسیاری از مردانی که درآمد ماهانه‌ی خود را یکجا به همسر می‌دهند و از خود اختیارزدایی می‌کنند، بر این باور هستند که دیگر فشار روانی در اثر کمبود درآمد نسبت به هزینه‌های خانوار بر آنان وارد نمی‌شود.

از آنجا که به دست آوردن درآمد توأم با هزینه کردن آن برای انسان خشنودی به ارمغان می‌آورد، محروم کردن نان‌آور خانواده از هزینه کردن و یا بی‌اختیاری وی در هزینه کردن، مانع برپایی تعادل روانی و پذیرش رنج و سختی کار می‌شود. افزون بر این، گسترش مسؤلیت‌پذیری در هزینه‌ها باید همه افراد حتی کودکان را نیز دربرگیرد و دلیل آن افزون بر آسان کردن مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌های خانواده، آموزش عملی اعضای آن نیز می‌باشد. برای نمونه پول توجیبی دادن به فرزندان و مسؤلیت خواستن از آنان در هزینه کردن آن، همراه با پس‌انداز بخشی هر چند اندک از آن، خود تجربه‌ی عملی برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، هماهنگی، واقع‌بینی و استفاده از نتیجه‌ی هر گام هزینه‌های انجام شده برای بهبود مدیریت هزینه‌ها است که در همان محدوده به هر یک از فرزندان آموزش داده می‌شود و این امری ضروری برای رشد روانی آنان است. حال با توجه به این نکات چگونه می‌توان نان‌آور خانواده را به هر دلیل، از چنین آموزش تجربی در مورد هزینه‌های خانواده باز داشت؟

نکته دیگر درباره‌ی اختیار و مسؤلیت در مدیریت هزینه‌های خانواده و ضرورت همگانی بودن مسؤلیت‌پذیری در خانواده، تقریباً به بی‌اختیار بودن زنان در برخی از خانواده‌ها مربوط است. در این گونه از خانواده‌ها هیچ‌گونه خریدی در اختیار همسر نیست و مردان افزون بر فعالیت مربوط به کسب درآمد، هزینه‌های خانواده را نیز خود انجام می‌دهند. گرچه این شیوه رو به از میان رفتن است؛ ولی هنوز هم این شیوه که نقطه مقابل بی‌اختیاری مرد در انجام هزینه‌های خانواده می‌باشد، رواج دارد.

اداره بهینه هزینه‌های خانواده مشارکت همگان را در مسؤلیت‌پذیری نیاز دارد. برای مسؤلیت‌پذیری و افزایش آن، دادن اختیار به همه‌ی اعضای خانواده در هزینه کردن، هر چند محدود ضرورت دارد. همان‌گونه که اختیار دادن بدون مسؤلیت امری ضد مدیریت بخردانه هزینه‌های خانواده است، مسؤلیت خواستن بدون اختیار دادن نیز دارای چنین وضعی است. زیاده‌روی و کوتاهی در اختیار دادن و یا مسؤلیت خواستن، از مشکلات مدیریت بخردانه خانواده است. از آنجا

که هر که ابزار هزینه‌های خانواده را در اختیار دارد، در واقع نقش سرنوشت‌ساز در الگوی مصرف و اصولاً نقش سرنوشت‌ساز در خانواده بازی می‌کند، و سوسه‌ی خودکامه عمل کردن از راه در اختیار گرفتن هزینه‌ها وجود دارد که برخورد مناسب برای مهار آن ضروری است.

فعالیت ۲-۴

میزان مشارکت خود را در مسئولیت‌پذیری هزینه‌ی خانواده خود در یک ماه مشخص کنید.

۱۶-۴- نتیجه‌گیری فصل چهارم

در بحث مدیریت هزینه‌های خانواده، یا بیان ویژگی‌هایی از هزینه‌های خانواده، شرایط مدیریت بهتر آنها فراهم می‌شود. با توجه به پیچیدگی و فراوانی هزینه‌های خانواده و اهمیت یافتن این یا آن هزینه در شرایط مختلف و از سوی خانواده‌های متفاوت، داشتن شناختی عمومی از هزینه‌ها، تصمیم‌گیری درباره‌ی آنها را بخردانه‌تر می‌سازد. در مدیریت هزینه‌های خانواده که همه‌ی اصول مدیریت مورد توجه قرار می‌گیرد، با در نظر گرفتن ویژگی‌های هزینه‌های خانواده، شایسته‌ترین تصمیمها درباره تهیه‌ی کالاها و خدمات در جهت تأمین بیشترین خواسته‌های مادی و غیرمادی خانواده، گرفته می‌شود. این نکته که کالاها قابل جایگزین هستند، جستجوی همیشگی برای آشنایی با کالاهای همانند ولی با بهای ارزان‌تر را مطرح می‌سازد. این نکته که رشد و افزایش هزینه‌ها آسان‌تر از کاهش آنها رخ می‌دهد، محدود کردن هزینه‌ها را در صورت افزایش ناگهانی درآمدها، ضروری می‌سازد. به همین ترتیب دانستن دیگر ویژگی‌های هزینه‌ها به ما یاری می‌رساند که نیازهای خود را با رنج کمتر و با هزینه‌های کمتر و با امنیت مالی بیشتر و با حفظ شأن و حیثیت انسانی خود و خانواده خویش برآورده سازیم.

مدیریت هزینه‌های خانواده، تحلیل همیشگی هزینه‌های انجام شده را ضروری می‌سازد و برای امکان‌پذیر شدن این امر به یادداشت هزینه‌ها، تصمیم‌ها و تجربه‌ها و استفاده از این سندها در تحلیل هزینه‌ها نیاز است.

افزون بر نکاتی که در مدیریت هزینه‌های سوگواری، مسکن، ازدواج، دید و بازدیدها و غیره برای آرامش و آسایش و رشد معنوی خانواده می‌توان به آنها توجه کرد، مشارکت مدیریت بخردانه تمام اعضای خانواده ضرورتی سرنوشت‌ساز است. گرچه مسؤول هزینه‌های خانواده، نان‌آور آن

است ولی بدون یاری دیگر اعضای خانواده بویژه همسر، امکان مدیریت بخردانه بسیار اندک می‌شود. به همین دلیل از نخستین گامهای ازدواج، رسیدن به توافق اصولی و کلی با همسر درباره‌ی الگوی مصرف شامل: محل سکونت، خوراک، پوشاک، وسیله رفت و آمد، چگونگی ازدواج که در هزینه‌های یکایک آنها خلاصه می‌شود، ضرورت دارد. در گامهای بعد، ایجاد چنین توافقی با فرزندان از همان سنین کودکی و پرورش حس مسؤولیت‌پذیری در آنان، مدیریت خانواده را از امری مربوط و مخصوص نان‌آور خانواده به امری همگانی در خانواده با اختیار و مسؤولیت متناسب با رشد و بلوغ فکری فرزندان بدل می‌کند.

به نظر می‌رسد محور پایه‌ای مدیریت هزینه‌های خانواده همین مسؤولیت‌پذیری همه‌ی افراد آن باشد. از آنجا که هرچه مسؤولیت‌شناسی فرد بیشتر باشد، بیشتر می‌توان به وی اختیار داد، ایجاد چنین سرمایه‌ی گرانبهایی در خود، همسر و فرزندان، رمز اصلی موفقیت مدیریت بخردانه‌ی خانواده را تشکیل می‌دهد. گرچه احساس مسؤولیت هر عضو خانواده نقشی کارساز در مدیریت بخردانه‌ی هزینه‌های خانواده دارد ولی آثار مثبت آن تنها در این محدوده نیست، بلکه کل مدیریت خانواده و روابط اجتماعی گسترده‌تر را در محیطهای آموزشی، کار و غیره، زیر تأثیر بهبود بخش خود قرار می‌دهد. اگر یکی از مشکلات پایه‌ای خانواده، نبود و یا کمبود احساس مسؤولیت در اعضای آن، در مورد هزینه‌ها و دیگر امور آن است در سطح جامعه از بالاترین تا پائین‌ترین آن نیز چنین مشکلی وجود دارد. اگر همگان، گاه حتی بدون دلیل و منطق، خواهان اختیارات هرچه بیشتر هستند و یا در عمل آن را اعمال می‌کنند، متأسفانه، اکثر افراد آمادگی آن را ندارند که دست کم متناسب با اختیارات خود و افزایش آن احساس مسؤولیت کنند.

پرسش‌های فصل چهارم

- ۱- امکان جایگزینی کالاها و خدمات را شرح دهید.
- ۲- دشواری کاهش هزینه را شرح دهید.
- ۳- ضرورت استقلال نسبی هزینه‌ها نسبت به درآمدها را شرح دهید.
- ۴- یادداشت هزینه را که ابزار اصلی مدیریت هزینه‌های خانواده می‌باشد، شرح دهید.
- ۵- هزینه دید و باز دیده‌ها را شرح دهید.
- ۶- مسؤولیت مدیریت خانواده از نظر هزینه‌ها با کیست؟
- ۷- چرا مشارکت همه اعضای خانواده در مسؤولیت‌پذیری ضرورت دارد؟
- ۸- در مدیریت هزینه‌های خانواده تأکید بر درآمد بیشتر اهمیت بیشتری دارد و یا درست هزینه

کردن؟